

تنهایی؛ معضلی انسانی در دوران نئولیبرالیسم

صفحه ۱۱

مذهب و کرونا

صفحه ۱۲

کرونا، ویروس سحر انگیز

صفحه ۱۴

کشور کوبا، نمونه ای از همبستگی بین المللی در شرایط بحرانی

صفحه ۱۵

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۵) صفحه آخر کابوس مالی در حال ورود (۲) صفحه آخر برای بدیل سوسیالیسم متشکل شویم

صفحه ۸

تعیین دستمزدها

درباره تعیین دستمزدها برای سال ۱۳۹۹ دستمزدها را همچنان دوجانبه؛ نمایندگان دولت و سرمایه داران خصوصی تعیین کردند. ماهانه دستمزد کارگر را یک میلیون هشتصد و پنجاه تومان بریدند. در جامعه ای که خط زیر فقر را پنج میلیون تومان خود دستگاه های حکومتی رقم می زنند، این نوع تصمیمات از نظر کارگران و قاطبه مردم ایران، هیچگونه ارزشی ندارد و تنها نشانی دیگر از در ماندگی نظام در حل مشکلات طبقه کارگر و فرودستان جامعه است. همه ی دولت های سرمایه داری در پاسخ به بحران ناشی از ویروس دست به یاری رساندن به طبقه کارگر و کم در آمد جامعه زده اند اما نظام حاکم در برابر نرخ چهل و یک درصد تورم در ایران، ۲۱ درصد اضافه دستمزد را ملاک قرار داده است. طبق گزارشات حتی نمایندگان با صلاح کارگری

صفحه ۲

جهان بعد از کرونا

جهان بعد از کرونا؛ چه خواهد شد؟ تا به امروز بیش از یک و نیم میلیون از جمعیت جهان به بیماری کرونا مبتلا گشته و زندگی نزدیک به صد هزار نفر بر باد رفته است. این ویروس مرگبار روز افزون گسترش می یابد و نظام سرمایه داری هنوز راهی جهت ریشه کن کردن آن نیافته است. بیکاری گسترده، فقر فزاینده، خطر ابتلا به ویروس کرونا و مرگ ناشی از آن کل جامعه انسانی را تهدید می کند.

در گذشته بی نه چندان دور، یعنی در سال ۱۸۹۱ بیماری ایدز (HIV) ظاهر شد و تا سال ۲۰۰۹ باعث ابتلای ۳۴ میلیون و مرگ ۳۰ میلیون نفر شد. این ویروس هنوز هم هر ساله جان میلیون ها نفر را می گیرد.

بیماری آبول در سال ۱۹۷۶ شناخته گردید که تا کنون در غرب افریقا و دیگر کشورهای جهان جان هزاران نفر را گرفته است. امروز نیز ویروس کرونا شیوع

صفحه ۵

پیروز باد اول ماه مه

هشت ساعت دست به اعتصاب زدند. این بار کارگران شهر در یک صف و با پرچمی متحد راهی خیابان ها شدند. سرمایه داران نیروی پلیس را برای سرکوب آنان به میدان فرستادند. اما کارگران، زنان و مردان، از گرایش های مختلف سیاسی کارگری، بازو در بازو، زیر پرچم مشترک اتحادیه خود، به مارش ادامه دادند و در برابر

صفحه ۲

پیروز باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان

اول ماه مه روزی بس تاریخی برای کسانی است که به جهانی بدون استثمار انسان از انسان، بدون استثمار و تبعیض و کره زمینی سبز و شکوفا دل بسته اند. اول ماه مه روزی است که نشانی از هفته خونین کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶ دارد که برای محدود کردن کارروانه به



کارگران و چشم انداز بعد از بحران

آمد. سرمایه داری عملاً با خواباندن این بخش ها باعث بیکاری میلیون ها کارگر در بخش های تولیدی و خدماتی شده است. ولی در عین حال سرمایه های بزرگ بدون تعطیلی بکار خود ادامه می دهند

طبقه کارگر و شرایط کنونی

در بسیاری از کشورها برای اینکه مردم در خانه ها بمانند از نیروهای ارتش و پلیس خواسته شده که مقررات را اعمال کنند. با تمام این احوال بیشترین آمارهای مرگ و میر متعلق به بالاترین کشورهای معظم سرمایه داری و امپریالیستی جهان است. این دسته از کشورها به یمن غارت، سود و فوق سود از طبقه کارگر کشورهای خود و دیگر کشورهای فقیر و جهان سومی از تکنولوژی و امکانات بسیار وسیعی نسبت به دیگر کشورها برخوردار هستند.

صفحه ۳

ویروس کرونا (کوید ۱۹) همچنان با سرعت در حال گسترش و آلوده کردن کشورها و کشتار است. تعداد مبتلا شدگان و درگذشتگان ناشی از ویروس کرونا؛ نه روزانه بلکه ساعتی بالا می رود. بیشتر شهرهای بزرگ جهان بحالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده است. میلیونها نفر (ناشی از بیکار شدن (تقاضای کمک های دولتی کرده اند. بیمارستان های کشورهای جهان قریب به اتفاق از کمبود وسایل پزشکی، پزشک، پرستار و کادر درمانی رنج می برند. بیمه ها عملاً بعد از دریافت میلیاردها تومان از جیب مردم جهان؛ پای خود را از کمک به مشتریان پس کشیده و آنرا به عهده دولت انداخته اند.

بحران سرمایه داری و بهره برداری سرمایه داری از ویروس کرونا، باعث تعطیلی هزاران واحد تولیدی، کارخانجات، فروشگاهها و غیره شده است که عمده تاً توسط نیروی طبقه کارگر به گردش در می



پیروز باد اول ماه مه

نیروهای سرکوبگر مقاومت کردند. روز اول ماه مه برای انسان‌های مترقی جهان که توده‌ها را سازندگان تاریخ می‌دانند و با استثمار انسان از انسان و ستم و تبعیض موجود مخالفند، روز تاریخی و مبدا نوینی برای رهائی است. چون چنین روزی بنام طبقه‌ای ثبت شده که برای اولین بار در تاریخ آگاهانه پا به میدان مبارزه ای می‌گذارد که آزادی و رهایی خود را در گرو اضمحلال و محو دولت و ایجاد جامعه ای بی طبقه می‌داند و آشکارا اعلام می‌کند که با براندازی نظام سرمایه‌داری ماشین دولتی تابحال ساخته شده را در هم می‌شکند و نظام نوینی را بدست اکثریت عظیم مردم و در خدمت آنها بوجود می‌آورد. این طبقه در برنامه‌اش نه تنها براندازی نظام مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را اجرا می‌کند؛ بلکه در پی رفع هر گونه ستم می‌باشد و مبارزه برای رهایی زن را جزوی جدا ناپذیر از امر رهای خود می‌داند و بر این گفته عمیقاً باور دارد که بدون شرکت زنان هیچ جنبش انقلابی نمی‌تواند بوجود آید چه رسد که به پیروزی هم نایل گردد.

روز اول ماه مه پرچمی است در دست هیچ بودگان. این پرچم عزم راسخ و همبستگی جهانی آنها را برای کسب حقوق اولیه خود، برای ایجاد جهانی بدون استثمار انسان از انسان و بدون ستم، تقویت می‌نماید. با بحران ساختاری عمومی سرمایه‌داری و فروماندگی حکومت‌های سرمایه‌داری در تدارک برای جلوگیری از کشتار جمعی و ویروس کرونا هر روز بیشتر برای اکثریت عظیم مردم گفته‌ی روزا لوگزامبورگ که سرمایه‌داری بشر را به لبه پرتگاه نابودی کشانده و تنها راه نجات سوسیالیسم است روشن می‌شود. این مسیر گلگون شده از خون میلیون‌ها رنجبر و زحمتکش زن و مرد، امروز دیگر به راه همگانی بشریت برای رهائی تبدیل شده است. جهان را دیگر نمی‌توان با دین و مذهب و خدعه و دروغ، در یک کلام، متافیزیک اداره کرد. بلکه علم و دانش و راستی و همکاری احاد جامعه را طلب می‌کند. دیگر اصل اساسی اداره جامعه توسط توده‌ها که سازندگان تاریخند به شعار روز تبدیل شده است. طبقه کارگر بخاطر وجود دشمنان طبقاتی پر قدرت حاکم، هنوز راه طولانی، سخت و پر پیچی و خمی را در رسیدن به اهدافش در پیش دارد. هیچ طبقه ای تا به حال به رضای خود صحنه را ترک نکرده است. هیچ حاکمی خرده نانی به رعایای خود نبخشیده مگر آنکه در برابر مبارزات مردم مجبور شده عقب بنشینند تا در فرصت مناسب آنچه را از دست داده باز پس گیرد. در کشور ما تاریخ حکومت‌ها تاریخ سرکوب و ستم و غارت بوده و تا امروز هست. واعظان و منبر نشینان، نمایندگان سرمایه‌داری جهانی که دین و دمکراسی را تبلیغ می‌کنند ادامه دهندگان حاکمان پیشینند. بر ماست بعنوان کمونیست و سوسیالیست و هر گرایش دیگر چپی که داریم وظیفه اساسی خود را افشای همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی قرار دهیم و اتحاد و سازماندهی اول ماه مه را در صفی مشترک با پرچمی سرخ و بنام

اتحاد بزرگ و وسیع‌ترین توده‌های رنجبر و زحمتکش برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی به پیش بریم.

طبقه کارگر ایران در این صد سال گذشته به نیرویی تعیین کننده‌ی در تعیین آینده و سرنوشت جامعه تبدیل شده است. این طبقه در این صد سال در مبارزه‌ای بس سخت تحت دیکتاتوری سلطنتی و شاهنشاهی و امروز تحت دیکتاتوری سرمایه‌داری اسلامی برای بدست آوردن حقوق خود جنگیده است. کمونیسم علمی بیش از صد سال است به ایران آمده و کمونیست‌ها در اندیشه و عمل نسل اندر نسل، تلاش کرده اند آنرا با شرایط مشخص جامعه ایران تلفیق دهند و راهنمای مبارزاتی خود قرار دهند. از صفوف آنها رفقای جان خود را از زن و مرد در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی طبقه کارگر از دست داده‌اند و راهی را برای پیشرفت کنونی جنبش کارگری باز کرده‌اند. اما هنوز خود طبقه کارگر به ستون فقرات جنبش کمونیستی تبدیل نشده و هنوز تشکلهای موجود؛ ترکیب طبقاتی‌شان تغییر اساسی نکرده است. درست بخاطر همین کمبود است که طبقه کارگر ایران با تمام صد سال مبارزه نستوه و پیگیر و دائمی امروز در خط همراه تهیدستان میلیونی دیگر در خط زیر فقر زندگی میکند، از تشکلهای کارگری مستقل خود و حتی از برگزاری مراسم روز جهانی خود در اول ماه مه، محروم است.

برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران برای مقابله با دشمنان طبقاتی خود که تا دندان مسلح اند باید از مشی سیاسی عمومی بسیج و متحد کردن وسیع‌ترین نیروهای کارگران و زحمتکش‌شان پیروی کند. طبقه کارگر بدون توده‌های عظیم رنجبران - بدون کلبه جنبش‌های ضد رژیم سرمایه‌داری حاکم یعنی بدون یک جریان وسیع توده‌ای که اکثریت عظیم مردم را در بر بگیرد، هرگز نخواهد توانست انقلابی را به پیروزی رساند.

امروزه رژیم جمهوری اسلامی به انتهای خط رسیده است. جنایات و بی‌کفایتی این نظام به قدری در عمل برای توده‌های مردم به اثبات رسیده که با ضربه‌ای سازمان یافته، سقوط‌اش حتمی و جنازه‌اش در خیابان‌ها افتاده است. متأسفانه بر اثر وجود دستگاه‌های امنیتی و سرکوب شدید هنوز توازن قوا در میدان‌های نبرد خیابانی به سود جبهه‌ی مردمی و فرودستان نچریده است.

ما امسال همانند سال‌های پیشین در اول ماه مه پرچم سرخ این روز تاریخی را همراه کارگران سراسر جهان در اهتزاز نگه می‌داریم.

سرتنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مرگ برامپریالیسم

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران



تعیین دستمزدها

دست چپن خود که هر ساله به نما پندگی کارگران ایران پای میز چانه زنی کمسیون می‌نشیند امسال رسوایی این تصمیم گیری به حدی آشکار است که از ترس خشم اعضای انجمن‌های اسلامی دست نشانده سر باز زده اند و پای ورق پاره کمسیون امضای خود را نگذاشتند.

تأثیرات این تصمیم بر طبقه کارگری که در زیر خط فقر زندگی می‌کند دهشتبار است. حداقل دستمزدها بایستی بالای ۱۱ میلیون تومان باشد. فشار بورژوازی حریص و حقیری که حرص و طمع اش حد و مرزی نمی‌شناسد بر طبقه کارگری که امروز خانواده هایشان به سختی قادر به تهیه گوشت و ملزومات اولیه غذایی برای کودکانشان هستند. آنها در شرایطی که کارها تعطیل و ثبات کار و امنیت شغلی را کاملاً از بین برده اند. درآمد چند شیفته کار کردن و چند شغله بودن هم کفاف زندگی را نمی‌دهد. حضور هزاران کودکان کار که بیشتر از همین خانواده‌ها هستند؛ ناشی از پی آمد تصمیم گیری‌های بشدت استثمارگرانه ای است که دولت سرمایه داران مفتخر به اجرای آن است.

جمعیت ۸۵ میلیونی ایران دارای طبقه کارگر ۱۵ میلیونی است که با خانواده هایشان به ۶۰ میلیون نفر بالغ می‌شوند. سایت‌های داخلی اذعان دارند که ۷۰ درصد طبقه کارگر در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. محاسبه ۴۱ درصد تورم در برابر ۲۱ درصد اضافه حقوق نشان می‌دهد که ۲۰ درصد حقوق کارگران در سال ۱۳۹۹ کاهش پیدا خواهد کرد و طبقه کارگر بیکاری و فقر گسترده تر روبرو خواهد بود. ادامه این وضعیت زیادتر شدن فاصله طبقاتی است. این ادامه شرایط اسفبار اقتصادی است که رژیم جمهوری اسلامی هر ساله برای طبقه کارگر به «ارمغان» می‌آورد. کارگران می‌دانند گرایش به کاهش مزد کارگران در ایران توسط سرمایه‌داری را پایانی نیست مگر اینکه طبقه کارگر از قدرت تشکل و اتحاد قوی طبقاتی برخوردار باشد.

حزب رنجبران ایران که خود را جزئی از جنبش پرافتخار طبقه کارگر ایران می‌داند ضمن محکوم کردن این تصمیم ضد کارگری رژیم اسلامی حاکم، بر آنست که حق گرفتاری است و در ایران امروز ما چهل و یک سال مبارزه نشان می‌دهد برای گرفتن حتی حد اقل دستمزد خود کارگران راهی جز متشکل شدن، یکی شدن، سراسر ایران را به یک شبکه متشکل بهم تنیده، پیوسته کارگری و توده ای تبدیل کردن، موجود نیست. پیشروان طبقه کارگر در این صد سال گذشته جان خود را نسل اندر نسل در راه فدا کرده‌اند. در دوران نوین جنبش کارگری شاهرخ زمانی و آنهایی که امروز در صفوف جنبش کارگری به این مبارزه تاریخی و نا ایستا معنای رهایی و آزادی میدهند همچنان بر این منطق پافشاری دارند. خیزش عظیم کارگران

زنده باد یازده اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگر



و در راههای دیگر خرج شده اند و یا بوروکراسی دولتی بودجه بهداشت را در درون خود می بلعد و درصد بسیار کمتری به طور حقیقی به مصرف بهداشت عمومی می رساند.

مردم این کشورها از دولت های خود می پرسند که مدتها پیش حداقل یک تا دو ماه از اخبار شیوع ویروس در چین گذشته بود با این حال چرا دولت ها قبل از شیوع گسترده این بیماری اقدام به پیشگیری نکرده و اعلام قرنطینه عمومی را به عقب انداخته و اقدامات لازم را در جهت حفاظت مردم به عمل نیاورده اند. چه منفعی در پشت پرده سیاست چشم پوشی بر گسترش ویروس کرونا در مراحل اولیه در کشورهای مختلف جهان وجود دارد. در این رابطه این فقط دولت ایران نبود که در رابطه با وجود کرونا دروغگویی پیشه کرد؛ اکثر کشورها از ترکیه تا اتحادیه اروپا و آمریکا و روسیه حقیقت را با مردم در میان نگذاشتند و با این کار اجازه دادند که کرونا بطور وسیع جوامع را آلوده کرده و به جوامع دیگر نیز راه یابد. یکی از دلایل عقب انداختن اعلام قرنطینه اجباری مسئله کم کردن بودجه و پرداختی های دولتی در شرایط

کارگران و چشم انداز بعد از بحران

تبلیغات آنها در زمینه پیشرفت های اجتماعی گوش فلک را هم کر کرده است. رسانه ها از برتری ها در زمینه های مختلف نسبت به دیگران داد سخن می دهند. اما کرونا به بسیاری از توهمات که در کشورهای مختلف جهان برای تثبیت قدرت در بین مردم دامن زده شده است؛ اگر نگوئیم نقطه پایان ولی ضربات کاری وارد کرده است. بحران سرمایه داری که در قبل از کرونا در حال تشدید شدن بود ناگهان با ورود کرونا شکل علنی بخود گرفت. عملکرد دولت های فقیر و غنی جهان نشان داد سیستم های بهداشتی و ایمنی در این کشورها آنچنان ضعیف است که حتی قادر به تأمین بهداشت عمومی در کشورهای ثروتمند هم نیست. آنها در شرایطی که سالیانه چندین برابر بودجه های بهداشتی این کشورها را خرج اسلحه و ارتش و سازمان های اطلاعاتی و امنیتی در جهت مقابله و سرکوب و رقابت می کنند. با جستجو در بین سایت های آماری جهان نمونه های زیر بدست می آید.

کشور	هزینه بهداشتی: سایت سازمان همکاری و توسعه اقتصادی	هزینه نظامی: سایت خبرگزاری آنا به نقل از موسسه تحقیقات نظامی سوئد
آمریکا	۹,۴۵۱ سرانه به دلار	۶۶۴ میلیارد دلار
چین	۷۳۱	۲۵۰
روسیه	۱,۳۶۹	۶۱,۴
فرانسه	۴,۴۰۷	۶۳,۸
هند	۳۱۷	۶۶,۵
آلمان	۵,۲۶۷	۴۹,۵
ایران	؟	۱۳,۲
ایتالیا	۲۹۵۵	۲۷,۸
اسپانیا	۳۱۵۳	۱۸,۲

اضطراری می باشد. اعلام قرنطینه اجباری؛ باعث شده است که دولت ها برای انجام آن مجبور به تأمین حداقل هایی از زندگی افراد بشود. از جمله تأمین مواد غذایی، قبول عقب افتادگی قروض به بانکها و دولت، تأمین مایحتاج عمومی، پرداخت وام های بزرگ برای تأمین موقت درآمد و جلوگیری از ورشکستگی شرکت های کوچک و بزرگ اقتصادی، تأمین بودجه های اضافی برای بهداشت و خدمات مربوط به آن از جمله استخدام هزاران پزشک و پرستار و....

دولت هایی که بر سر ریال به ریال و سنت به سنت حقوق کارگران تبلیغات کر کننده ای را تحت عنوان «کمبود بودجه عمومی» و «افزایش دستمزد به تورم می انجامد» و غیره براه می اندازند؛ ناگهان بدون هیچ گونه مشکلی میلیارد ها دلار پول را به جامعه، تحت عنوان کمک های بشردوستانه و کمک به مردم در بیکاری گسترده ای که براه افتاده، تزریق می کنند. این دست و دلبازی دولتمران و بورژوازی به این خاطر است که سرمایه راکد را بجای نابود کردنش به دست مردم میسپارند تا اولاً بعداً پس بگیرند و در ثانی با خرید مردم، پول دوباره در گردش قرار گیرد و

وفروستانه آبان ماه ۹۸ نشانی بارز از تأیید این راه کارگری صد ساله است. کشتار بیش از پنج هزار از زحمتکشان و حامیان آنها توسط نیروهای امنیتی و نظامی رژیم جنایتکارگواهی بود برایین حقیقت ستارگ که فروستان را دیگر کارد به استخوان رسیده؛ بی هراس از مرگ برای گرفتن حق خود دست خالی در برابر نیروهای سرکوبگر مقاومت می کنند. این جنبش بزرگ فروستان و پشتیبانی جنبش دانشجویی در شانزده آذر از آن جنبش انقلابی کارگران و فروستان را در عمل به الترناتیو راستین وقابل اجرایی برای براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تبدیل کرد. البته کل بورژوازی ایران چه حاکمان و چه براندازان یکی با کشتار و دیگری با گفتار تلاش کردند از یکسو جنبش را سرکوب کنند واز یک سوی دیگر آنرا خود جوش بی رهبری بنامند. طبقه کارگر ایران آگاه است که راه سخت و پر پیچ و خمی را هنوز در پیش دارد. پراکندگی کمیونیستها و سوسیالیستها و گرایش های چپ از یک سو و پشتیبانی همه جانبه وقوی نیروهای امپریالیستی از جناح های دیگر بورژوازی کار را برای پیشروی جنبش طبقه کارگر سخت تر کرده است.

حزب رنجبران ایران با توجه به اوضاع کنونی وظیفه خود می داند با تمام نیرو از گرایش وحدت نیروهای چپ و کمونیست براساس اصول و برنامه ای مشخص که منطبق با خصوصیات جامعه ایران و شرایط کنونی است پشتیبانی کند. ایجاد حزب کمونیست واحد یک وظیفه مبرم وفوری است. حزب رنجبران ایران همچنان روی نقش تعیین کننده طبقه کارگر در انقلاب جاری پافشاری می کند و آگاهست که تنها در پیوند با جنبش کارگری کنونی ایران برای متشکل شدن و سراسری شدن است که امر یکی شدن کمونیست ها می تواند به ثمر رسد و جنبش های اجتماعی جاری شکوفا شده ودر مسیر راستین انقلابی قرار گیرد. حزب رنجبران ایران ضمن برافراشتن پرچم سوسیالیسم بعنوان برنامه سیاسی طبقه کارگر برای نجات ایران آگاهست که هنوز وظایف دمکراتیک مهمی در جامعه کنونی باقی مانده است که باید واقع بینانه در برنامه پیشروی به جلو قرار گیرد. درست بر اساس این دانایی وآگاهی است که برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی، اتحاد بزرگی از توده های عظیم مردم ستمدیده واستثمار شونده را پیشنهاد می کند.

سرنگون باد رژیم ضد کارگری نظام سرمایه داری اسلامی ایران
زنده باد سوسیالیسم

۲۱ فروردین ۱۳۹۹
دهم آوریل ۲۰۲۰
حزب رنجبران ایران



ارزش اضافه تولید کند.

نکات دیگری هم در این میان بدون جواب مانده است. بیشترین مرگ و میر در بین سنین بالای ۶۵ سال (سن بازنشستگی) و در آمریکا بعلاوه همچنین در بین سیاهپوستان اتفاق افتاده است. آیا این هم اتفاقی است؟ با دقت می توان به نتایج جالبی رسید. ۶۵ سال سن بازنشستگی در اکثر جوامع اعلام شده است. کسانی که به ۶۵ سالگی می رسند بعلت عدم توان کار از کمک های دولتی استفاده می کنند و در واقع از بخشی از ارزش اضافی که طی سالیان دوران گذشته زندگی در خدمت سرمایه داری ایجاد کرده است برداشت می کنند. مرگ و میر این دسته از افراد که این بار عمدتاً در خانه های سالمندان روی داده است؛ سرمایه داری را از بازگرداندن بخشی از این ارزش اضافی به عنوان حقوق بازنشستگی نجات می دهد و پول های هنگفتی را به خزانه دولت باز می گرداند. بورژوازی مسئولیت خود را از نیروی کار اضافی که نتواند ارزش اضافی تولید کند بر می دارد.

کرونا تحولاتی را در زندگی کل جوامع حتی به صورت موقت به وجود آورده است از جمله تجربه زندگی اجباری در خانه بصورت قرنطینه، عدم ارتباط با دیگران در دنیای واقعی و نه مجازی، دوری از محیط اجتماعی، تعطیلی بخش های بزرگی از جوامع، کم شدن آلودگی های زیست محیطی، نزدیک شدن خانواده ها از یک طرف و در برخی بسیار کمتری موارد رشد اختلافات درون خانوادگی، ایجاد رسمی گورهای دسته جمعی و... از طرف دیگر ضعیف شدن کمک های متقابل و تکیه به ساختارهای دولتی، کاهش دادن قدرت خرید و وابستگی بخش هایی از کارگران و مزدبگیران به حقوق و کمک های دولتی، توقف طرح های عمرانی، بیکاری طبقه کارگر در سطوح میلیونی در جامعه و بالاخره باز شدن دست دولت و نیروهای نظامی در کنترل بیشتر بر جوامع و دست درازی بر روی امکانات و خدمات اجتماعی افراد جامعه و به عقب انداختن اعتراضات اجتماعی در ادامه تحولات و فشار به کارگران می باشد.

ویروس کرونا ارتجاعی بودن بسیاری از ایده های کهن مذهبی و خرافی را بیشتر از پیش در ذهن بشریت عیان ساخت و ارتجاعی بودن آنها را نشان داده است. میلیون ها نفر از مردم جهان با استفاده از آنلاین ها مذهب و ایده های خرافی و سنت های عقب مانده را به چالش گرفته اند است. علم در این مبارزه بشری علیه ویروس کرونا پیروز و مذاهب با شکست مفتضحانه ای روبرو گشته است.

آنچه که روشن است جهان بعد از کرونا جهان متفاوت تری که برخوردار از رفاه و آسایش عمومی که انتظار بشریت هست نخواهد بود؛ مگر اینکه طبقه کارگر و جنبش های مترقی قادر به تأثیرگذاری مستقیم بر جامعه و فرودستان جامعه شوند. در غیر این صورت با توجه به نکات زیر سرمایه داری می تواند عرصه را بر مبارزات و

خواست های کارگران و زحمتکشان جامعه تنگ تر کند.

۱ - جهان بر اساس مالکیت خصوصی و طبقاتی همچنان به زندگی خود ادامه می دهد.

۲ - ویروس کرونا اساساً مردم زحمتکش و فقیر جوامع را که از امکانات کمتر اجتماعی و بویژه بهداشتی برخوردارند هدف قرار داده است.

۳ - تحت حاکمیت کنونی سرمایه داری، کرونا نه تنها زندگی طبقات متعلق به کار و زحمت را بهبود نمی بخشد بلکه آنها را بیش از پیش به اسارت سرمایه در خواهد می آورد.

۴ - از امروز نیروهای جلوی جبهه مبارزه علیه ویروس کرونا از کادرهای درمانی و پزشکی تا آنهایی که در شرایط سخت در گورستان ها کار می کنند اعتراضات خود را شروع کرده اند. آنها مانند سربازانی، مدافع انسان هایی هستند، که اگر در میدان جنگ و مورد حمله بودند؛ بورژوازی و دولت ها وسایل جنگی را از آنها دریغ نمی کرد. ماسک نیست، دستکش، مواد ضد عفونی، دستگاه های تنفس مصنوعی، تخت های بیمارستانی کافی و... نیست. تا به حال صدها تن از پزشکان، پرستاران و نیروهای بخش های بهداشتی و درمانی در اقصا نقاط دنیا بعلت حرص و طمع حاکمین و نداشتن وسایل کافی در ابتلا به بیماری کرونا در گذشته اند.

۵ - کارگران در بخش های تولیدی خواهان توقف تولید و استفاده از امکانات و مقررات اجتماعی هستند که در رابطه با ویروس کرونا برقرار شده است. شرکت های تولیدی صنعتی مجبور شده اند که بخش کوچکی از درگذشتگان نیروی کار خود را علنی کنند. اعتراضات در این بخش ها با توجه به شرایط اجتماعی در سطوح مختلف ادامه دارد. برخورد دو گانه بورژوازی به نیروی کار هر چه بیشتر چشم و گوش کارگران را به اهداف سودجویانه و استثمارگرانه سرمایه باز کرده است. فروشگاه های بزرگ و زنجیره ای ناشی از ترس و وحشتی که از طریق مدیاهای ملی و بین المللی براه افتاده است؛ ناگهان خالی شدند. بعد از چند هفته که از این افسوس سردرگمی گذشته است و بسیاری اجناس کمیاب شدند؛ همین فروشگاه ها آنها را با قیمت های بالای ۳۰ تا ۴۰ درصد گرانتر بفروش می رسانند. کرونا محملی برای خالی کردن بیشتر جیب مزدبگیران جامعه از طرف سرمایه داری شده است.

با این حال همین صنایع انحصاری کمک های بلاعوض میلیونی و میلیاردری از طرف دولت ها دریافت می کنند تا ظاهراً قادر باشند حقوق کارگران خود را پرداخت کنند. این دیگر کلاه گذاشتن نیست این زود بند و غارت بودجه های عمومی است. در حالیکه حقوق کارگران نسبت به تورم و سبدهای معیشتی بصورت بسیار ناچیزی اضافه شده است که جبران تورم را به هیچ وجه نمی کند. کرونا بهانه ای برای فشار بیشتر، سود و استثمار بیشتر طبقه کارگر شده است.

۶- تکنولوژی و استفاده از ابزارهای صنعتی پیشرفته که قبل از کرونا در حال دنوردیدن تمامی صنایع جهان و حضور در زندگی و روابط انسانی بود با شدت بیشتری به این روندها ادامه می دهد. بطور مثال در کانادا و برخی کشورها پزشکان در مطب های خود در حالت عادی بیماران را ویزیت نمی کنند و آنرا از طریق تلفن و اپلیکیشن های اینترنتی انجام می دهند. خرید کالاها که مدتی از طریق اینترنت شروع شده است به خریدهای اولیه زندگی مانند مواد غذایی و... راه یافته است. این روند که قبلاً شروع شده است با بحران جدید و تعطیل شده بسیاری از بخش های جامعه نقش بسیار پررنگ تری یافته است.

کارگران و نیروی کار با تکامل تکنولوژی نه تنها نقش کم رنگ تری ایفا نکرده و نخواهند کرد؛ بلکه نیروی کار هر چه بیشتر به طرف تخصص و مهارت های بالای علمی برای اداره جامعه می رود. این روند در آینده هم نمی تواند مسئله مالکیت خصوصی و تضاد آنرا با کارگران حل کند. فقط انقلاب اجتماعی که به سرنگونی سرمایه داری بیانجامد قادر به حل این تضاد خواهد بود.

طبقه کارگر ایران در سالی که گذشت: این واقعیت را نباید فراموش کرد که سال گذشته یکی از سالهای سخت برای کارگران و زحمتکشان کشور بود. سال گذشته با سیل و ویرانی خانه ها و جاده ها یی که بدست کارگران ساخته شده بود شروع شد. تورم و رشد افسارگسیخته قیمت ها، تعطیلی بیشتر کارخانجات و واحدهای تولیدی به همراه دزدی های بیشتر از صندوق های مالی کشور از بانکها و موسسه های مالی کناری آنها، گران شدن دلار، رشد بیکاری و تنش های شدید با آمریکا و تحریم های بیشتر اقتصادی، کشمکش های خاورمیانه که به درگیری هایی در خلیج فارس و عراق با آمریکا منجر شد. کشتن قاسم سلیمانی، موشک پرانی به پایگاه های آمریکا، سرنگونی هواپیمای اوکراین از جمله پی آمدهای این درگیری بود. بار مالی و اقتصادی آنرا مزدبگیران و بویژه کم درآمدها به دوش کشیدند. در عین حال با تورم لجام گسیخته سال ۱۳۹۸ دستمزدها زیر خط فقر بیشتری رفته است. و فشار اقتصادی حتی اجازه تهیه اقلام اولیه غذایی را برای خانواده های کم درآمد بسیار سخت و گاهاً غیر ممکن کرده است. قیمت گوشت آنچنان افزایش یافته است که در برخی خانواده ها از لیست تغذیه حذف شده است. در بسیاری از فروشگاه ها می توان فراوانی کالاها را مشاهده کرد، اما پولی برای خرید در بین مردم نیست و حتی خانواده های متوسط شهری هم در خریدهای روزمره دچار کمبودهای مالی هستند. فشار اقتصادی و گرانی جامعه را به حد انفجار رسانده است. رهبر رژیم اسلامی خامنه ای در پیام خود همچون گذشته به عوامفریبی و دروغ متوسل گردید و خواهان جهش تولید شد آنهم در شرایطی که سیاست های این رژیم باعث تعطیلی صدها واحد تولیدی و هزاران



هکتر از زمین های کشاورزی و ویرانی محیط زیست شده است.

جهان بعد از کرونا

جهانی یافته و مشغول کشتار است. سرمایه داری با شروع هر ویروسی سعی می کند از آن به عنوان یک ساتر استفاده کند و بحران های خود را بپوشاند. وقتی هدف برآورده شد، آن را به حال خود رها می کند. این که بعدا جان چند میلیون انسان در خطر قرار می گیرد برای سرمایه داری دارای اهمیت چندانی نیست. همان طور که سرمایه داری نتوانست و یا نخواست ایدز و آبلوا را ریشه کن کند، همان طور هم ممکن است که کرونا به سرنوش ایدز و آبلوا دچار شود، یعنی پس از پروسه اوج اش پشت صحنه کشیده شود. به احتمال قوی آینده جهان همزیستی ویروس های خطرناک با نظام سرمایه داریست، که در آن روزانه چند ده هزار نفر قربانی خواهند شد.

ما در این نوشته واژه ای «بعد از کرونا» را به مفهوم بعد از ریشه کن شدنش در نظام سرمایه داری (که احتمال اش بعید به نظر میرسد) و یا بعد از فروکش آن و کشیده شدنش پشت صحنه آورده ایم.

لازم به یادآوریست که تا پیش از کرونا، بحران عمیقی اقتصاد جهانی را می لرزاند. چرخش سرمایه هر روز کندتر و بازدهی سرمایه هر روز کمتر می گردید. درآمد دولت ها دیگر کفاف مخارج روزافزون شان را که بخش اعظم آن صرف ساخت و خرید تسلیحات نظامی می شد، نمی داد. این پروسه که از دهه های پیش آغاز شده بود در سال های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ به اوج خود رسید. این بحران لاعلاج اقتصاد سرمایه داری امپریالیستی را می توان در مقدار قرض کل نظام جهانی سرمایه داری مشاهده کرد.

مقدار قرض کلیه کشورهای جهان حدود ۲۳۳ میلیارد دلار (۲۳۳ هزار میلیارد دلار) و برابر است با ۳۲۱ درصد تولید ناخالص جهانی. کسری بودجه کشورهای جهان که در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۱۹۹۸ دو برابر شد و به ۴۴ میلیارد دلار بالغ گردید، نشان از رشد تصاعدی این قرض و بحران مزمن نظام جهانی سرمایه دارد.

در نظام سرمایه داری بعد از کرونا، جهت حل این معضل لاینحل، دو فاکتور مکمل تشدید خواهد گردید: ۱- استثمار کارگران برای سود هر چه بیشتر و جبران خسارات حاکمین ناشی از شیوع کرونا ۲- رقابت افسار گسیخته بین نیروهای امپریالیستی جهت جمع آوری هر چه بیشتر ثروت ایجاد شده در انبان خود.

ویروس کرونا در روابط اقتصادی کشورهای جهان وقفه و افت به وجود آورد. مثلا کشورهای اروپایی که هر ساله میلیاردها دلار از کشور چین کالا وارد میکردند، با شروع کرونا حجم معاملاتی این خط واردات به حداقل ممکن رسید و وقتی کرونا تمام سرزمین ها را درنوردید، وقفه تجارت، جهانی شد. این امر به اضافه تعطیل مؤسسات و شرکت های خدماتی و از کار افتادن حدود ۳۰ درصد از تولید جهانی، بحران اقتصادی نظام سرمایه داری را به بالاترین سطح خود در ۱۰۰ سال گذشته رسانده است که هر روز عمیق تر می گردد. مؤسسه Ifo مونیخ آلمان

که سعی در تخفیف تأثیرات کرونا در اقتصاد جهانی دارد، تشدید بحران اقتصادی ناشی از کرونا را با بحران سال ۲۰۰۹ برابر ارزیابی می کند. در کشور چین از آغاز ظاهر شدن این بیماری تا اواخر ماه فوریه همین سال ۵۰ درصد تولید اتومبیل نسبت به سال گذشته کاهش داشته است. تولید ناخالص ملی در آمریکا و آلمان به ترتیب حدود ۲۴ و ۲۰ درصد افت نشان می دهد. که ناشی از آن فقط در آمریکا ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر محل کارشان را از دست داده و بیکار خواهند شد.

تلاش ذاتی سرمایه داری کسب سود هر چه بیشتر است. در نتیجه بعد از کرونا مؤسسات طلبکار بر مؤسسات و کشورها و شرکت های بدهکار برای پرداخت وام هاشان فشار می آورند. شرکت های تولیدی و خدماتی نیز با پشتیبانی دولت هاشان برای بدست آوردن سود بیشتر و پرداخت قرض هاشان بخشی از کارگران را اخراج کرده و استثمار و فشار دائمی التزاید به بخش های فعال و دیگر زحمتکشان جامعه را برای راندمان بیشتر، اعمال خواهند کرد.

دیگر این که ریاضت اقتصادی، هم اکثریت کشورهای جهان را و هم طبقات فرودست در این کشورها را به فقر و بی بهداشتی مزمن کشانده است.

در نتیجه، بیکار سازی های گسترده کارگران، فقر روز افزون اکثریت جامعه در کلیه کشورها، گسترش جنایات اجتماعی، اعتیاد، دزدی، فحشا و گرانی بی رویه قیمت ها و در نتیجه گرسنگی و گسترش انواع بیماری های ناشی از سوء تغذیه، بشریت را لب پرتگاه نابودی خواهد کشاند. دقیقا کرنا این فقر گسترش یابنده و تعمیق شونده را مورد حمله قرار داده است.

هر کجا ستم هست، مبارزه هست و هر کجا مبارزه هست آزادی هست. این یک قانونمندی اثبات شده ای اجتماعی است. طبقه کارگر که امروزه تحت خطرناک ترین شرایط، به کار در کارخانه ها مجبور گشته است و چهره واقعی و نفرت انگیز سرمایه داری را با وضوح بیشتری می بیند، در شرایطی که تمام بخش های این طبقه در کشورهای مختلف در همین شرایط خطرناک به سر می برند و با همین سیستم نظامی و پلیسی دست و پنجه نرم می کنند، بعد از کرونا که رنجبر استثمار با شدت و قدرت بیشتری بر بدنش فرود آید، قیام می کند، عصیان می کند و دست به مبارزه متشکل جهانی می زند. آگاهی دیگر اقشار و نیروهای مردمی نیز در تجربه این سه ویروس خطرناک نیز بالا رفته است و ناکارآمدی سرمایه داری در حل قطعی این معضل را با گوشت و پوست و استخوان درک کرده اند.

جهان بعد از کرونا، جهان بی اعتمادی فزاینده مردم به سیستم سرمایه داری، دنیای مبارزات بین المللی و همه جا گیر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و آزادیخواهان است. جهان آینده را بحران انقلابی فرا خواهد گرفت.

۱- تجارت نیوز - قرائت شده در ۲۰۲۰/۴/۱۱ - مارک

زندگی، اقتصاددان ارشد آمریکا در موسسه مودی

دولت برای تحمیل سیاست های بشدت ارتجاعی اش به مردم، بنزین را سه برابر گران کرد. مردم به جان آمده بار دیگر به خیابان ها آمدند و بگیرو بندها شروع شد بسیاری از فعالین سیاسی از جنبش های مختلف زنان، کارگران، پرستاران، معلمان و کسانی که اموالشان به یغما رفته است و دانشجویان دستگیر و در سیاهچال های رژیم شکنجه و کشته شدند. با اینحال اعتراضات ادامه یافت. سال گذشته اعتصابات و اعتراضات همچنان در کارگاهها و کارخانجات ادامه داشت. سرکوب های شدید و بحران اقتصادی و امنیتی تر شدن جامعه موانعی برای باز تاب وسیع این اعتصابات بود. با این حال اعتصاب کارگری از جمله کارگران هیکوی اراک، کارگران هفت تپه، کارگران شهرداری ها و... علیه عقب افتادگی حقوق و اخراج ها ادامه یافت. جنبش آبان ماه ۹۸ که در ادامه جنبش دیمه ۹۶ بود؛ در بسیاری از زمینه ها از جمله سازماندهی و شعارها نسبتاً خوب جمع بندی شده بود و منسجم تر عمل کرد. روند اوضاع ناتوانی سرمایه داری را برای پاسخگویی به وضعیت ناهنجار و نا عادلانه کنونی به روشنی نشان داده است.

روشن است که در مبارزه بخاطر سلامت و رفاه، جامعه سوسیالیستی برنامه و عملکردهای روشنی دارد. از جمله بهداشت و تحصیل رایگان، کار و مسکن برای همه، برابری همه در برابر قانون و.....

در مبارزه طبقاتی بین کارگران و سرمایه داری؛ رژیم جمهوری اسلامی یک جانب قضیه است. جانب دیگر طبقه کارگری است که دارای تجربیات زیادی از مبارزه و سازماندهی و درک خواست های مترقی خود است که هر روزه با بحران بیشتر به جلوی صحنه مبارزات طبقاتی و حل نهایی آن می آید. طبقه کارگر با تمام تبلیغات بورژوازی و وعده و وعیدهای آن مرزهای روشنی را ترسیم کرده است. جامعه طبقاتی باید از زندگی اجتماعی حذف و جامعه آینده بایستی خالی از ستم و استثمار و کشت و کشتار و دروغ و فریب مردم باشد. دست به دست شدن قدرت و سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی هنوز جواب دردها نیست. آلترناتیوهای بورژوازی از جمله سلطنت طلبان و مجاهدین و ترامپیست ها برای سوء استفاده از اعتراضات بحق کارگران به استثمار و نا دلتی، صف کشیده اند. اما جواب طبقه کارگر این است: جامعه نابرابر و نا عادلانه کنونی هیچ بدیلی به غیر از سوسیالیسم ندارد.

ع.غ



بودن سیستم ایمنی فرد، ویروس وارد گلبول سفید می‌شود و به علت ژن بودنش چگونگی فعالیت گلبول را بر عهده می‌گیرد. لذا کار گلبول و سلول‌های دیگر را مختل کرده، در صورت عدم مداوا، باعث مرگ می‌شود.

آیا رژیم سرمایه‌داری ایران قادر است ویروس کرونا را از کشور ریشه کن کند؟ احتمال این که سرمایه‌داری کلا و رژیم سرمایه‌داری مذهبی ایران خصوصاً قادر به ریشه کن کردن بیماری کرونا باشند و بخواهند این بیماری را از روی نقشه جغرافیائی بزدايند، بسیار کم است

ما در همین نوشته دیدیم که اصولاً سرمایه‌داری از هر ویروسی برای پرده پوشی بحران‌های درونی خود و یا پیش برد اهداف سود می‌جوید و وقتی ویروس وظیفه‌اش را انجام داد و یا بی اثر بود، به حال خود رها می‌شود تا جان مردم را بگیرد. در نتیجه باید قبول کرد؛ تا زمانی که این ساختار اجتماعی در ایران برقرار است، معالجه قطعی و ریشه‌ای این بیماری مرگبار نیز امکان ندارد. به بیان دیگر زمانی که جمهوری اسلامی احساس کرد که دیگر نمی‌تواند به وسیله این ویروس جنبش‌های اجتماعی و غلیان‌های کارگری را بخواباند و به عنوان ساتری بحران‌های درونی خود را زیر آن مخفی کند، و قادر نیست قتل عام زندانیان سیاسی را به وسیله این ویروس به اتمام برساند، مثل دیگر نقاط جهان هیاهوی ویروس کرونا را می‌خواهند، و ویروس را به حال خود رها می‌کنند، همان طور که در مورد ایدز و آبلوا کردند. از آنجائی که این ویروس می‌تواند اکثر مردم جهان را نابود کند، سرمایه‌داری داروهای تخفیف دهنده‌ای را به بازار عرضه خواهد کرد. ولی احتمال معالجه قطعی بسیار کم است.

به نظر می‌رسد تا دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برپاست، زمانی به عنوان زمان بعد از کرونا وجود نخواهد داشت. همان طور که هنوز زمان بعد از ایدز و آبلوا نیامده است.

اگر مردم ایران اراده کرده‌اند که واقعا از شر چنین ویروس‌هائی خلاص شوند باید در درجه اول ویروس سرمایه‌داری حاکم بر این کشور را از میان بردارند.

مردم ایران طی ۴۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، تحریم‌های اقتصادی آمریکا و گسترش بیماری کرونا، در تجربه روزانه دریافته‌اند که حاکمین از هر حادثه و انگیزه‌ی جهت غارت اموال عمومی، بسط گسترش نفوذ خود در منطقه با تقویت گروه‌های تروریستی، تسویه حساب جناحی و غیره سود می‌برند.

هنوز کرونا پایش را بر زمین ایران محکم نکرده بود که ۵ میلیون ماسک صورت گم شد. بخوانید گم‌اش کردند تا گرانتر بفروشند.

در شرایطی که طبقه استثمار شونده و زحمتکش ایران بیش از هر طبقه و قشری در جامعه فشارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را تحمل می‌کند و خط فقر در ایران ۵ الی ۶ میلیون تومان است، دولت و کارفرمایان حداقل حقوق کارگران را یک میلیون و هشتصد و سی و پنج تومان تعیین کرده‌اند

رفتار تا اندازه‌ای هماهنگ و نزدیک به هم را در پیش گرفته‌اند، در بسیاری از زمینه‌ها یک شکل و به یک شیوه عمل میکنند. مثلاً ضرورت قرنطینه شدن مردم در خانه‌هاشان با توضیح بسیار اندک علمی ولی با تهدید و فشار حداکثر نظامی و پلیسی همراه بوده و هست. بعد از کرونا این روند نه تنها قطع نخواهد شد بلکه سرمایه‌داری با سیستم نظامی و پلیسی خود و با تجربه‌ی که در دوران شدت شیوع کرونا کسب کرده است، به محدود کردن هر چه بیشتر زمینه‌های دموکراتیک زندگی اقشار و طبقات مختلف به ویژه طبقه کارگر خواهد پرداخت. فشار حداکثر بدین جهت برای سرمایه‌داری ضروریست که در شرایط بعد از کرونا بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این نظام و ناتوانی و بی کفایتی سرمایه‌داری در حل بحران به روشن‌ترین وجهی خود را نشان خواهد داد. سرمایه‌داری برای موجودیت‌اش وسیله‌ی جز سرکوب، کشتار و نابود کردن ندارد. وسیله‌ی ای که ناکارآمدی تاریخی‌اش را از گذشته‌های دور تا کنون ثابت کرده است.

لذا: بعد از کرونا سرمایه‌داری کشورهای مختلف ترور فاشیستی را هماهنگ با هم علیه اپوزیسیون در پیش خواهند گرفت.

ریزش اقتصادی سرمایه‌داری در جهان یک سطح نیست، همانند کل این نظام ناهمگون است. در جریان شیوع و گسترش کرونا مناسبات و تعادل اقتصادی موجود بین قدرت‌های بزرگ جهان بهم خورده است.

در نتیجه بعد از کرونا بر سر غارت و تقسیم دسترنج زحمتکشان جهان، رقابت بین قدرت‌های امپریالیستی شدت و حدت بی سابقه‌ی خواهد یافت، که جهان را به پرتگاه بحران‌های جدیدی خواهد کشاند.

علم همانند اسب راهواری است که سوارکار را به آن سمتی می‌برد که می‌خواهد. در نتیجه این امر که کنترل علم را چه طبقه‌ی در دست دارد از اهمیت فراوانی برخوردار است. امروزه سرمایه‌داری بر علم حاکم است و سعی می‌کند هر دستاورد علمی را در خدمت اهداف خود به کار گیرد. در جریان کرونا روشن شد که نقاط ضعف اساسی در سیستم کنترل جمعی، تبادل تجربه بین‌المللی دولت‌ها، آمادگی مقابله با حوادث پیش بینی نشده و غیره وجود دارد. در عین حال تعطیلی بسیاری از مؤسسات اجتماعی و گاها تولیدی، احتمال وجود سیستم‌های نوینی را در بهره کشی انسان از انسان، آموزش و پرورش، مراکز تفریحی، و خانه به عنوان محل کار و غیره، در مقابل سرمایه‌داری گشود.

در نتیجه بعد از کرونا تغییرات اساسی در کلیه سیستم‌های اجتماعی کار، آموزش، بهداشت، تفریح، خدمات عمومی و غیره به وجود خواهد آمد که از اکنون درک روشن از هر زمینه‌ی آن غیر ممکن است.

ایران بعد از کرونا: چه خواهد شد؟ و چه باید کرد؟

ویروس کرونا چیست: این ویروس مثل هر ویروس دیگری عبارت است از یک زنجیره‌ی ژنی که در یک غلاف پروتئینی پوشانده شده است. در صورت ضعیف

لذا وظیفه مبارزه قطعی علیه چنین بلائی مخوفی، به عهده سوسیالیسم گذاشته شده است. زیرا فقط نظام سوسیالیستی که در آن زندگی سعادتمندانه هر انسان پیشرو، هدف جامعه است، می‌تواند چنین معضلاتی را ریشه‌ای حل کند. از این نظرگاه، حمله اساسی کرونا به کشورهای فقیر و طبقات فرودست یک معضل طبقاتی و برخورد به حل آن نیز برخوردی طبقاتی‌ست.

ما زمانی می‌توانیم حوادث بعد از کرونا را روشنتر درک کنیم که رفتار جنایت‌کارانه و نفرت انگیز سرمایه‌داری نسبت به اکثریت جامعه را در همین ایام در نظر آوریم: رستوران‌ها، کافه‌ها، سینماها، مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات غیر تولیدی، اجباراً تعطیل شدند. حرکت بیش از دو نفر با هم، مشمول جریمه‌های سنگین می‌شود، هر فردی در خیابان باید با یک متر و نیم فاصله از فرد دیگر حرکت کند و... این اقدامات ظاهراً نشان دهنده نیت انسان دوستانه دولت سرمایه‌داریست به ویژه این که در برخی از کشورها به بعضی از مؤسسات در حال ورشکستگی نیز اندکی کمک مالی می‌شود. لازم به تذکر است که در هر بحران اقتصادی، سرمایه‌داری مقدار عظیمی از سرمایه را آگاهانه یا نابود می‌کند و یا به هدر می‌دهد. این امر برای به حرکت درآوردن مجدد چرخه تولید در ساختار سرمایه‌داری ضروریست. «کمک‌های» دولتی فوق نیز از این قبیل‌اند. در عین حال چشمان نزدیک بین را نیز از دیدن بحران فزاینده‌ای که کل سیستم سرمایه‌ جهانی را گرفته و در سایه ویروس کرونا مستتر شده، می‌پوشاند. به بیان دیگر «کمک»‌های دولتی، ایست به قیام مردم است.

ولی آنجائی که ارزش اضافه تولید می‌شود، یعنی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و شرکت‌های خدماتی آن‌ها، نه تنها چنین «دلسوزی» و «حمایت»‌هائی دیده نمی‌شود، بلکه برعکس دولت‌ها کارگران را وادار می‌کنند سر موقع در محل کار حاضر شوند، دوش به دوش هم در سالن‌های سر بسته در شرایطی که هیچ گونه حفاظ بهداشتی در اختیار نیست، به تولید و ثروت برای سرمایه‌داران بپردازند. این امر باعث گسترش سریع بیماری کرونا در بین کارگران می‌گردد و چون اعضای این طبقه در بین مردم عادی زندگی می‌کنند، در نتیجه بیمار شدن کارگران به بیماری اکثریت آحاد جامعه میانجامد. در یکی از کارخانجات آلمان کارگران اعتصابی می‌گویند؛ شما که اجازه نمی‌دهید دو نفر در فاصله کمتر از یک متر و نیم با هم حرکت کنند، چگونه است که ما را مجبور می‌کنید که در همان شرایط و با همان درجه خطر کنار هم در گفتگو با هم جهت پیشبرد کار و در سالن‌های سر بسته و بدون حفاظ کار کنیم و زندگی خود و جامعه خود را به خطر اندازیم؟

دقیقاً در این زمینه‌هاست که سرمایه‌داری چهره ضد کارگری و ضد بشری خود را با شفافیت نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که برای رسیدن به سود حاضر است صدها میلیون نفر را قربانی نماید.

در جریان مبارزه علیه گسترش کرونا، دولت‌های جهان



ارتش‌ها حاکمین، پوشالی بودن نظام سرمایه‌داری ایران، به اندازه ده سال معمولی تکامل یافته است. مردم در زمینه‌های مشخصی به ویژه در مقابله با بیماری کرونا دریافته‌اند که با همبستگی، اتحاد و یکی شدن می‌توان به دستاوردهایی رسید.

این امر در حالی که برای تسریع تکامل مراحل مختلف مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری مذهبی ایران لازم و ضروری است، ولی کافی نیست.

رژیم ایران جهت حفظ و بقای نظام سرمایه‌داری، مقابله و سرکوب جنبش‌های طبقات و اقشار ناراضی، دارای رهبری بسیار منسجم، نیروی نظامی و خدماتی کاملاً متشکل و ارگان‌های سرکوب تا به دندان مسلح نظامی و مذهبی می‌باشد.

بودجه علنی نظامی ایران حدود ۲۰ میلیارد دلار است. ولی بودجه ناگفته‌ی نظامی ایران بیش از این ارقام می‌باشد.

علی خامنه‌ای، فرماندهان ارشد ارتش، سپاه پاسداران و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی، این رهبری منسجم را تشکیل می‌دهند. تعداد نیروهای مسلح و ابواب جمعی خدماتی آن حدود ۹۳۴ هزار نفر است^۵ که همه در سلسله مراتب گوناگون متشکل هستند و متشکل عمل می‌کنند.

این رهبری منسجم و دستگاه عریض و طویل نظامی با هر اوج مبارزات مردم، ترک بر می‌دارد، تضادهای درونی‌اش رشد می‌کند و آشفتگی بر ارکانش غالب می‌شود، کوچکتر می‌شود و در پروسه بعدی منسجم‌تر عمل می‌کند.

در نتیجه: باید متشکل شد. ولی این تشکل به علت وجود زمینه‌های مختلف فعالیت اجتماعی و ناهمگونی بخش‌های مختلف هر زمینه فعالیت، نمی‌تواند یک دست و تک گونه باشد. لذا تشکل اقشار و طبقات و عناصر ناراضی و مردمی بسیار گسترده و ناهمگون خواهد بود. نفی این گستردگی نفی واقعیت جامعه است. از گردهم‌آئی چند نفر برای همیاری، کمک و حل یک مسأله در خدمت مبارزه و انقلاب، تا ایجاد سندیکاها و شوراهای کارگری مستقل و انجمن‌های علنی در خدمت مبارزه علنی همه و همه می‌توانند در شرایط متفاوت نوعی تشکل برای پیشرفت و مبارزه علیه رژیم دد منش جمهوری اسلامی باشد ولی از نگاه ما متکامل‌ترین نوع تشکل، تشکل شورائی است، تشکلی که در درون آن گسترده‌ترین دموکراسی و در عین حال منسجم‌ترین عمل کرد مشترک، امکان پذیر می‌گردد.

در این تشکل‌ها می‌بایست به طور دائم اقدامات رژیم علیه اپوزیسیون بحث و تحلیل شود و راهکارهای نوین و منطبق با شرایط آن لحظه اتخاذ گردد.

تشکل‌های مختلف در هر زمینه فعالیت اجتماعی می‌بایست همدیگر را پیدا کنند و شرایط را برای

۵- سایت تحلیلی خبری عصر ایران - قرائت شده در

۲۰۲۰/۴/۱۲

ایران بعد از کرونا، ایران بی اعتمادی عمیق اکثریت مردم نسبت به بورژوازی حاکم، ایران مبارزه و ایران غلیان‌های اجتماعی‌ست.

طبقه کارگر ایران همبستگی طبقاتی خود را در جریان مبارزه با رژیم حاکم و خطرات بیماری کرونا، بیش از پیش درک نموده و به آن آگاه گشته است.

طبقه کارگر بعد از کرونا، با تجربیات گران قدری که در طول تاریخ زندگی‌اش کسب کرده، با تجربیاتی که از مناسبات دولت، خودش و بیماری کرونا نصیب‌اش گشته، با شعور سیاسی بالایی که در این جریان بدست آورده است، خواسته‌هایی را مطرح خواهد کرد که در قالب این رژیم سرمایه‌داری مذهبی ایران نخواهد گنجید.

لذا بعد از کرونا گرایش طبقه کارگر به چپ، و تقابل‌اش با رژیم سرمایه‌داری ایران با گستردگی بیشتری نسبت به دوران پیش از کرونا جریان خواهد داشت.

در جریان کرونا، اقشار و طبقات تحت استثمار، ستم دیده و آزادیخواهان کشور در عمل دریافته‌اند که فقط همبستگی و همیاری‌شان می‌تواند حلال مشکلات باشد. آن‌ها در یاری و همدردی و کمک رسانی، گوی سبقت از هم می‌ربایند و از فداکاری و از جان گذشتگی دریغ ندارند. از آن جمله‌اند؛ کارکنان زحمتکش و از جان گذشته سیستم درمانی که علی‌رغم کارشکنی‌های مقامات دولتی، با تمام توان در خدمت این مردم ستم دیده قدم در راه گذاشته و جان بر کف نهاده‌اند.

بعد از کرونا این تجربه عامل قدرتمندی در تعمیق، گسترش و ثبات مبارزات اقتصادی، سیاسی و خیزش‌های انقلابی و سازماندهی کلیه نیروهای مترقی جامعه خواهد بود. این تجربه مبارزه طبقاتی در جامعه را تسریع خواهد کرد.

ویروس کرونا که با میکروسکپ‌های قوی نیز به سختی قابل تشخیص است، خدای پر عظمت تمام ادیان الهی را با سر به زمین کوبید. همین ذره ناچیز خدایان بی شمار و تمام دار و دسته مقدسین، از ارواح مقدسه تا پیامبران و امامان رنگارنگ را به قرنطینه فرستاد و نشان داد تبلیغات هزار و چند صد ساله رهبران مذهبی جز عوامفریبی و سوار شدن بر ذهن و اندیشه مردم جهت رسیدن به زندگی پر طمطراق این جهانی نبوده است.

بعد از کرونا، جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد این شکست را جبران کند و این برملا شدن را سرپوش نهد. بعد از کرونا در حالی که اکثریت مردم هر چه بیشتر به علم و داده‌های علمی اعتماد خواهند کرد و بدان رو خواهد آورد و از اعتقادات مذهبی دورتر خواهند شد، تبلیغات اسلامی و دامن زدن به عقاید خرافی نیز ابعاد وسیع‌تری خواهد یافت.

چه باید کرد؟

در همین مدت کوتاه شیوع بیماری کرونا، آگاهی مردم از طفیلی بودن نظام سرمایه‌داری، ضد مردمی بودن آن، پوچ بودن هذیان‌های خرافی، بی لیاقتی و

در حالی که گسترش کرونا و قتل عام ناشی از آن به کلیه احاد به ویژه اقشار و طبقات پائین جامعه ایران چنگ و دندان نشان می‌دهد، و مردم خواهان محدودیت‌های بیشتری در حفاظت خود علیه کرونا هستند، دولت محدودیت‌های موجود را لغو می‌کند. «در یک نظر سنجی ۸۶،۴ درصد جامعه آماری اعلام کردند که با اعمال محدودیت‌های بیشتر که سلامت آن‌ها را تضمین کند، موافق هستند»^۲

اما آقای روحانی در فکر تثبیت حاکمیت خود و دیگر سران رژیم جمهوری اسلامی است که می‌گوید: «می‌توان کار کرد و کرونا هم نگرفت» ولی بعد اقرار می‌کند که این دو با هم در شرایط ایران همخوانی ندارند و «همانگونه که تأمین سلامت مهم است تأمین نیازهای ضروری مردم نیز اهمیت دارد.» و در این اولویت‌ها «گاهی ممکن است یکی فدای دیگری شود.» به بیان دیگر مردم کارکن باید فدای نیازمندی‌های «عمومی» (بخوان نیازمندی‌های سرمایه‌داری حاکم بر ایران) شوند.

در همین حال در بحبوحه‌ی کشتار کرونا، در حالی که مبتلایان بیش از هر موقع دیگر به کادرهای درمانی فداکار و از جان گذشته محتاج هستند، پرستاران جان بر کف و فداکار بعضی از بیمارستان‌ها را اخراج می‌کنند. این ابتدال تا بدانجاست که حتی بعضی از دست اندرکاران این رژیم را هم به اعتراض وادار کرده است: «رئیس سازمان نظام پرستاری تأکید کرده که این اخراج‌ها در بیمارستان‌هایی صورت می‌گیرد که به خاطر تلاش و کوشش پرستاران و به «مدد تعرفه‌های سنگین و چند برابری خدمات و مراقبت‌های سلامت» میلیاردی تومانی سود و درآمد، عاید سهامداران و مسؤولان آن‌ها شده است.»^۳ آنچنان وضعیت در مقابله با کرونا و بی مسئولیتی دولت ایران و دیگر دولت‌ها نسبت به جان مردم فاجعه بار است که حتی نویسندگانی از سایت‌های امپریالیستی هم مجبور به اقرار شده‌اند: «ویروس کرونا نه فقط در ایران که در تمامی کشورها باعث شده که اختلافات طبقاتی در جامعه به نحو روشن‌تری آشکار شود.»^۴

با قدری دقت می‌توان دید که تعداد تلفات طبقات فرو دست ناشی از کرونا به ویژه در ایران، به مراتب بیشتر از تلفات طبقات فوقانی جامعه است. علت نیز روشن است: امکانات رفاهی و درمانی طبقه حاکم به مراتب بیشتر از امکانات طبقات و اقشار فرودست جامعه است. کرونا کاملاً طبقاتی مردم را درو می‌کند.

اکثریت مردم ایران به این اجحافات، دزدی‌ها، بی مسئولیتی‌ها، بی لیاقتی‌ها و ستم‌های سیاسی به اشکال مختلف انعکاس نشان می‌دهند، مبارزه می‌کنند و ناراضی‌تی خود را با شدت ابزار می‌نمایند.

۲- دویچه وله - علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با

کرونا در شهر تهران، روز جمعه ۲۲ فروردین

۳- دویچه وله - اعتراض به اخراج پرستاران... - قرائت

شده در ۲۰۲۰/۴/۱۱

۴- دویچه وله - آمار مرگ و میر بر اثر کرونا در ایران

در میان فقرا بالاتر است - قرائت شده در ۲۰۲۰/۴/۱۲



اوضاع با عمیق شدن بحران اقتصادی و سقوط همه جانبه بورس ها و مهمتر بیکاری و بیکاری گسترده در کشورهای متروپل، جهان بازم بیشتر به ناتوانی نظام جهانی کنونی سرمایه داری پی خواهد برد و زمینه برای طبقه کارگر و چپ و کمونیست و سوسیالیست برای انقلاب کردن بهتر می شود. باید از این اوضاع مبلغان کمونیست بسود حرکت تاریخی پرولتاریا کمال استفاده را کنند و افکار عمومی را برای اوج گیری جنبشی سراسری و جهانی علیه سرمایه داری آماده سازند. وظیفه اساسی کار تبلیغی کنونی ما رو به توده های وسیع مردم که بزرگترین لطمه را خورده اند، افشای همه جانبه جنایات سرمایه داریست. تا همه جانبه چهره کریه آنرا نه در محافل کمونیستی بلکه سرگذرها و توتی کارخانه ها، هر جا مقاومت و جنبش علیه حکومت هست، افشا کنیم. مارکس از چرک و خونی که از پنجه های سرمایه داران می چکد حرف می زد، انگلس نفرت کارگران از سرمایه داران را جزئی از بیداری طبقه می دانست و با اشاره به زمانی که کارگران زیر فشار کار، ماشین ها را می شکستند یا زمانی که دزدی را از انبار سرمایه دار چون خود تولید کرده بودند، حق خود تلقی می کردند تا زمانی که نفرت به سرمایه دار را پیدا کردند این روند را تغییر بسوی آگاهی یافتن طبقه ارزیابی می کند و آغازی در هدف گیری درست می داند. یکی از اساسی ترین خط قرمزها در مبارزه میان کمونیستها و سوسیال-دمکراتها و رویزیونیست ها در این نکته نهفته شده است. بر اثر وجود گرایش های رفرمیستی در جنبش کارگری و رشد تجدید نظر طلبی در جنبش کمونیستی انقلاب کردن از دستور کار اکثر جنبش های کارگری و سازمان های کارگری برداشته شده است. سوسیالیست های انقلابی ایران که نقش تعیین کننده طبقه کارگر را در انقلاب کنونی دخیل می دانند باید امروز عمیق و همه جانبه جنایات نظام سرمایه داری و سرمایه داران را تشریح کنند. بی کفایتی و دروغ و تزویر نمایندگان بورژوازی حاکم را به کارگران بشناسانند و در مبارزه ایدئولوژیک باتوجه به اوضاع مشخص کنونی در دفاع از اصول و رد نظرات رویزیونیستی کوشا باشند.

در زمینه جنایات نظام سرمایه داری تشریح عملکرد نظام سرمایه داری اسلامی ایران در این چهار دهی سلطه سیاسی دارودسته خمینی و خیانت سرمایه داران به کارگران و قاطبه فرودستان کار را آسان کرده است. مردمی در وسعت میلیونی علیه نظام پادشاهی پهلوی بر می خیزند و خواهان آزادی و عدالت اجتماعی اند. دارودسته ای از فدائیان اسلام که با شیوه های ترور در پس از شهریور بیست که جنبش کمونیستی و کارگری به شکرانه ی پیروزی علیه فاشیسم، بطور بی سابقه ای رشد و گسترش یافته بود، به جایی نرسیده بودند، خمینی خُده گر را جلو انداختند. او با خُده و دروغ و جلب محافل امپریالیستی، به مجرد کسب قدرت سیاسی به مردم خیانت کرد و به قتل عام کمونیستها پرداخت. کارنامه چهل ساله ی این سرمایه داری لجام گسیخته نولیبرالیستی اسلامی امروز برای اکثریت مردم

برای بدیل سوسیالیسم متشکل شویم

در این جهان پر از هرج و مرج و تضاد که خالق اصلی اش انحصارات غول آسای سرمایه و امپریالیسم جهانی است و کل بشریت را به لبه پرتگاه سوق داده است چه باید کرد؟ چگونه باید کلیه نیروهایی را که مخالف این اوضاع و شرایط هستند متشکل و متحد کرد و چون مشتی فشرده بکار برد؟ کارگران که مارکس وانگلس از آنها بعنوان گورکنان سرمایه داری نام می برند و امروز به اکثریت عظیمی در جهان تبدیل شده اند چگونه باید این جنگ تاریخی طبقاتی را به پایان رسانند؟ بنظر میرسد ویروس کرونا نقش نیشداری را داشت که دُمل نظام سرمایه داری را ترکاند و بوی تعفنش مراکز قدرت سیاسی صاحبان سرمایه را به گند کشید. باردیگر نشانی فرستان تاریخی سرمایه را به گورکنانش گوش زد کرد تا برای تغییر جهان بر لبه پرتگاه، به وظیفه تاریخیشان عمل کنند و لاشه ی گندیده نظام سرمایه داری را به خاک سپارند. اما برای به سر انجام رساندن چنین وظیفه ای کار بسیار باید کرد:

یکم - بازم بیشتر و همه جانبه تر به افشای جنایات سرمایه داری پردازیم

برای تحقق این وظیفه تاریخی پرولتاریا، اساسی ترین گام آگاهی طبقاتی است، آگاهی از نقش سرمایه داری در عصر معاصر، از انحصارات و امپریالیسم در ضدیت با طبقه کارگر. درک این روند تاریخی از مناسبات بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و تحولات میان این دو از کوچک به بزرگ، از متحد تا دشمن و تا امروز که سرمایه داران دیگر به یک مشت کوچک با ثروت های عظیم تبدیل شده و ماشین جنگی دولتی را در مقابل نود و نه درصد از مردم جهان قرار داده اند. آگاهی به این تاریخ و وضع کنونی، مسئله کلیدی در تعیین دوستان و دشمنان انقلاب سوسیالیستی در کل جنبش کارگری جهان است. این یعنی مسلح شدن به تئوری، به کمونیسم علمی و مهمتر تعلق آن با شرایط مشخص ایران. در جهان مادی و در جهانی متریالیسم دیالکتیکی، ماده قبل از ایده است و تغییرات عینی تولید کننده ی ایده های نوینند اما اندیشیدن و تجارب را به دست تحلیل دیالکتیکی سپردن و در سطح بالاتری نتیجه بدست آوردن بازگشت تئوری به پراتیک را قدر می نهد. علاوه بر این پراتیک را باید بارها جمع بندی کرد چون با پیشرفت دانش و تکامل شیوه های تفکر و بررسی و تحقیق، همان داده ها نتایج متفاوتی را بدست میدهند. ما دیگر نه عقل ابدی را می پذیریم و نه عقل مطلق را.

فاجعه ویروس و مشاهده ی ناتوانی های حکومت های سرمایه داری چه در پیش گیری از آن و چه در مبارزه با آن دنیا را به باز خوانی تاریخ و عملکرد سرمایه داری واداشته است و به این نتیجه واندیشه رسانده که مهر جنایت به کل بشریت را بر پیشانی این مشت کوچک صاحبان ثروت جهان و دولت های نماینده ی آنها بزنند.

همبستگی و ایجاد شورای عمومی زمینه فعالیت اجتماعی خود فراهم آورند. به ویژه فعالین جنبش کارگری می بایست بتوانند شوراها مستقل کارگری خود را در هر کارخانه یی که کار می کنند، سازمان دهند. باید از اسماعیل بخشی و دیگر فعالین هفت تپه آموخت و سرسخانه این تشکلهای کارگری را به وجود آورد. باید همه جویبارها را به سیل خروشان تبدیل کرد تا رژیم سرمایه داری ایران را از بیخ و بن برکند.

در این لحظه ی تاریخی کشور ما ضروری است که مذاهب نقد شوند (نقد و نه توهین) باید ریشه ها و شرایط به وجود آمدن، رشد و گسترش آن ها مورد تحقیق قرار گیرد. باید سیستم های فلسفی ایدئالیستی مورد مذاقه قرار گیرد و تضاد داده ها و نرم های مذهبی با داده ها و نرم های علمی (دیالکتیک ماتریالیستی) مقایسه شود تا پوچی و ارتجاعی بودن آن ها با دلائل کافی توسط مردمان مترقی پذیرفته گردد. بدون چنین نقد ریشه ای پیشرفت و تکامل تاریخی برای پرولتاریا و زحمتکشان تقریباً غیر ممکن است.

و اما آن نیروئی که می تواند و وظیفه دارد به لحاظ تاریخی این جویبارهای پراکنده را به سیلی خروشان تبدیل کند و مذهب و آئین های ایدئالیستی و متافیزیکی را نقد علمی نماید، حزب کمونیست سراسری ایران است در نتیجه کلید حل معضل سرنگونی سرمایه داری در ایران، در دست حزب کمونیست سراسری می باشد. ولی متأسفانه جنبش کمونیستی ایران در پراکندگی و بی رابطه با طبقه کارگر در انزوا به سر می برد. دقیقاً علت پراکندگی آن هم همین انزواست. لذا در مقابل جنبش کمونیستی ایران یک وظیفه تخطی ناپذیر قرار دارد و آن حرکت در سمت طبقه و جنبش کارگری و تلاش مستمر در یکی شدن است.

پیشنهاد ما این است که سازمان ها و حزب در این جنبش معیارهای خود را برای وحدت و برنامه عام خود را برای رسیدن به طبقه کارگر طرح کنند تا مبارزه ایدئولوژیک سالم و انقلابی برای یکی شدن آغاز گردد. ما چاره یی جز وحدت نداریم. تشکیل جبهه های واحد همکاری در جنبش کمونیستی نیز ناکارآمدی خود را عیان ساخته و نشان داده است که تشکیل این جبهه ها فقط برای وقت گذرانی آگاهانه به وجود می آیند.

لذا کوشش پیگیر و تا پای جان برای پیوند با طبقه و جنبش کارگری و ایجاد حزب کمونیست سراسری ایران در این روند، وظیفه آن سازمان ها، گروه ها و احزابی است که خود را انقلابی و کمونیستی می دانند.

بگذار با انجام این وظیفه طبقاتی در دادگاه تاریخی طبقه کارگر سرافکننده و شرمسار نباشیم.

ایران بعد از کرونا، ایران مبارزه و انقلاب علیه نظام سرمایه داری خواهد بود. خود را آماده کنیم.



این موتور آگا هانه در این سیصد سال آترا در خدمت خود بکار گرفته اند.

سوم - هراس از طبقه کارگر و سرکوب جنبش

سوسیالیستی و کمونیستی

تاریخ سرمایه داری در میزان اجتماعی تاریخ هراس از طبقه کارگر این نیروی اصلی و تعیین کننده ی تولید، انباشت سرمایه و گرداننده ی چرخ کلیه سرویس های خدمات اجتماعی بوده است. هر جا این طبقه خواستی داشته با سد بزرگ نیروهای زورگو و سرکوب گر سرمایه روبرو شده است، هر گاه و هر جا احزاب سیاسی طرفدار طبقه کارگر اقدامی برای تغییر ریشه ای جوامع پیشنهاد کرده اند با مخالفت سرمایه داران روبرو شدند و با تمامی قدرت حا کمه از پیشروی آنها جلو گرفتند. در ایران کتاب های علمی طرفداری از طبقه کارگر را اوراق ضاله نامیدند و مطالعه آنها را غیر قانونی کردند و مجازات سنگین برای دارندگان این نوع کتاب ها بریدند. اینجا دیگر تنها سرمایه دار داخلی نبود بلکه دست نامریی دستگاه های امنیتی انگلیس و سپس آمریکا و اسرائیل در کار بود. در میدان مبارزه ایدئولوژیک پس از پیروزی بلشویک ها در روسیه و استقرار جمهوری های سوسیالیستی در همسایگی ایران پرچم شونیسیم و ناسیو نالیسم تنگ نظرانه را همراه با اسلام در برابر شعار کارگران جهان متحد شوید قرار دادند.

هیچگاه در تاریخ بشر آنقدر زندان و زندانی، آنقدر سلاح های جنگی تا حد هسته ای و شیمیایی نبوده است. آفریقا را به ویرانی کامل کشاندند، انسان ها ی آزاده را شکار کردند، برده کردند و از ۲۳ میلیون ده میلیون را چون مقاومت می کردند به دریا ریختند و برای قرن ها نسل اندر نسل آنها را بکار مجانی در مزارع گماردند. با اینکه بر اثر قیام های خونین بردگان و مبارزه دائمی کارگران در سراسر جهان امروز هم چنین میلیاردها کارگر و کودکان در خط زیر فقر به کار مشغولند و همچنان در وضع اسفناکی زندگی می کنند.

ترس سرمایه داران از طبقه کارگر و فرودستان تا آنجاست که هر بار و هر زمان که خطر را حس کرده اند، رقابت ها را میان خود کنار گذاشته و علیه قیام کارگران و انقلابات کارگری متحد شده اند. اروپای متمدن زیر فرمان سرمایه به دیو مخوف سرکوبگر تبدیل می شود. سربازان پروس و فرانسه که در حال جنگ باهم هستند هنگامی که کارگران پاریس قیام می کنند و کمون پاریس را به شیوه شورایی بدست می گیرند هر دو قدرت رقیب، متحدانه و دست در دست هم آترا وحشیانه و جنایتکارانه سرکوب میکنند. در روسیه پس از پیروزی کمونیستها نیروهای امپریالیستی مستقیم برای سرنگونی قدرت سیاسی شوراها وارد جنگ شدند. از هم اکنون حاکمان سرمایه داری برای مقابله با خیزش کارگری پس از کرونا خود را آماده می کنند.

چهارم - مبارزه طبقه کارگر برای دنیای نوین از

مسیر سخت و بخرنجی گذشته است

حرف های کارگران از وضع نیمه دوم قرن بیستم است یعنی بیش از صد سال از زمانی که چارلز دیکنز در داستان هایش از وضع خانواده های کارگری نوشته بود و وضع کارگران را برای به رحم آوردن دل سرمایه داران بیان می کرد. هما نظر است از زمانی که فردریش انگلس خالق مشترک مانیفست حزب کمونیست در باره "وضع کارگران انگلیس" به کار تحقیقی پرداخته و کتاب خود را انتشار داده بود. از کوزه همان تراود که در اوست، پس از صد سال همچنان از پنجه های سرمایه داری چرک و خون می چکید و کارگران انگلیس با آگاهی بیشتری از نظام حاکم نا راضی بودند. پس از آن به هر کجای دیگر که رفتیم الجزیره، آلمان، فرانسه ... آسمان را همان رنگ دیدیم. در چین و کوبا فرصتی بازم مناسبتر بدست آمد همه جانبه تر، از گذشته فلاکت بار کارگران و زحمتکش این کشورها از زبان کارگران و دهقانان بشنوم و بازم بیشتر به عمق فاجعه ی عظیم بشریت پی بردم و در یافتنم چرا در این کشورها مبارزه کردند و پیروز شدند. شناخت از عملکرد سرمایه داران کاری که مارکس سی سال از زندگی زیبای خود را برای آن گذاشت انسان را حتی اگر از طبقات غیر کارگری باشی به آدمی برای تغییر تبدیل می کند. پس از آن تبدیل شدن به یک فعال کمونیست در خدمت سازماندهی انقلابی در افغانستان، عراق بویژه کردستان عراق، کار طولانی در میان کارگران مهاجر ایرانی در خلیج فارس و سپس انقلاب ۵۷ و استفاده از مدتی کوتاه آزادی، شرکت در حوزه های کارگری کمونیستی و پای حرف های رفقای کارگر نشست، سازماندهی یک تحقیق و بررسی همه جانبه براساس علمی صد سالی توسط تشکیلات سراسری حزب رنجبران ایران در احوال کار و زندگی کارگران و دهقانان همه صحت اصولی را که مارکس وانگلس در مورد سرمایه داری پایه ریختند تأیید کردند. علت اساسی شکست ما و بطور کلی در پس از انقلاب ۵۷ کل جنبش چپ از همینجا بر می خاست که مزد دوست و دشمن طبقاتی را درست تشخیص ندادیم و نسبت به بورژوازی تازه به قدرت رسیده دچار توهمات شدیم.

دوم - جنایات سرمایه داری در تاریخ بی همتاست

براساس عملکرد این چند قرن سرمایه داری می توان با اطمینان گفت که هیچ طبقه ای در گذشته چنان جنایات گسترده ای را در این مدت کوتاه مرتکب نشده است. ضمن قبول این واقعیت که سرمایه داری حرکتی تاریخی از قلمرو جبر و نیازمندی به قلمرو آزادی و بی نیازی مادی است و پیشرفت در تاریخ جوامع بشری موجب شده ولی نظامی است که موتور نابودی بشریت را در دل خود دارد. زنده ماندنش در تعرض، توسعه و تسخیر و تمرکز ثروت در دست مشتکی کوچک، جنگ و چپاول دائمی طبیعت است. این موتور سرمایه داری نهادینه است و ایستش عدمش است. همانطور که این روزها ترسش برداشته و شتابان در پی راه انداختن چرخ هایش هست. نا ایستاست و رانندگان و اداره کنندگان

جز مشتکی کوچک که بر تخت قدرت لم داده اند، باز است. خیانت خمینی و دارودسته اش بعنوان نماینده سیاسی سرمایه داری ایران منتها در پوشش اسلامی و با شمشیر ذوالفقار علی به مردمی که گول این شیدای سیاسی را خوردند، هیچگاه فراموش نخواهد شد و در حافظه تاریخ همچون هجوم مغول به ایران در سرکوب مردمان این سرزمین باقی خواهد ماند.

اما عمر سرمایه داری جهانی بیش از چهار دهه اخیر ایران است. بگذارید نگاهی به رشد و تکامل و گندیدگی سرمایه داری در جهان بیا ندریم. در آغاز سرمایه داران، کارگران را با بیش از دوازده ساعت کار، بدون تأمین اجتماعی تنها با مزدی برای ادامه زندگی اجیر می کردند. جنایاتی که باید نامش را بربریت سرمایه داری نامید. تنها با مبارزه طولانی و کشته دادن ها بود که اولین بار در سال ۱۸۸۶ در شیکاگو، طبقه کارگر توانست در میزان وسیع و در اتحادی سراسری از کارگران منطقه، تظاهراتی برای ۸ ساعت کار سازمان دهند. همان تظاهراتی که اول ماه مه را به روز همبستگی جهانی کارگران به یادگار گذاشت. سرمایه داری بنا بر طبیعت کسب سود بیشتر، گرایش دیوانه وار به گسترش و تسخیر بازم بیشتر بازارها همچنان به جنایاتش در استثمار شدیدتر کارگران و ستم همه جانبه تر به توده ها و ملت ها ادامه داد. با ایجاد انحصارات و حاد شدن تضادهای آنها برای تقسیم مجدد جهان طبقه اوضاع تغییر یافته، قدرت ها به دوران امپریالیستی رسید که لنین به درستی آنرا مرحله ی گندیدگی سرمایه داری می نامد. در دورانی که در پرورده اش دو جنگ جهانی و بکار بردن بمب اتم توسط آمریکا در هیروشیما و ناکازاکی را دارد

من در درگیری های طولانی و متعدد فرصتی داشتم تا اندازه ای از نزدیک با وضع طبقه کارگر کشور های متعدد در جهان آشنا شوم. انگلستان اولین کشوری بود بعد از خروج از ایران پا گذاشتم. در شش سالی که اجازه دادن در آنجا مانم، ضمن درس خواندن و فعالیت دانشجویی و سیاسی مجبور بودم کارکنم این کارکردن مدرسه اصلی تربیت من در آن زمان شد. کارگری ساده از تمیز کردن دیواره های سیمانی استخر های ثروت مندان گرفته تا میوه چینی فصلی در باغات مکانیزه شده انحصارات، از بستنی فروشی دوره گردی با یک چرخ دستی تا کار در رستوران. در این تجربه شش ساله بود که تازه چشم دل بیمار خرده بورژوازم به سوی حقایق درون واقعیت ها باز شد و سرمایه داران را از زاویه کارگران شناختم و به احساسات نفرت انگیز آنها نسبت به سرمایه داری و رسانه هایشان پی بردم. یکسال زندگی در پانسیون که دوازده کارگر از نقاط مختلف بریتانیا برای کار به ساری منطقه ای در حومه لندن آمده بودند و هر روز و شب در فرصت هایی با علاقه به سخنان صاف و صادقانه کارگران گوش دادن که از سختی ها و مشکلات خود و خانواده ها حرف می زدند، تصورات و توهماتم در برابر واقعیت دگرگون شد. تازه فراموش نشود این



جهان در سر دوراهی است. سرمایه داری با تمام جنایاتی که مرتکب شده است و ما در بالا اشاره ای به آنها کردیم با تمام ناتوانی هایش در مبارزه علیه ویروس کرونا با تمام تضاد های حاد موجود میان صاحبان آن، با تمام تعفن و گنبدیگی اش که در پی سود بیشتر کره زمین ومحیط زیست آن را به غیر قابل زیست انسان تبدیل کرده است؛ اما به آسانی به بدیل سوسیالیسم تن نداده وبازهم نخواهد داد. تمام تلاش های گوناگون دولت ها در مبارزه علیه ویروس کرونا با دید حفظ نظام و هرچه سریعتر بازگشت به جای اول است. در همین چند ماهه در عین حالی که خرافات جای خود را تا اندازه ای به بحث هایی علمی داد، با اینکه برای مردم ناتوانی دولت های سرمایه داری در خدمت به مردم بویژه فرودستان جامعه در میزان وسیعی بر ملا شد اما با خواباندن چرخ اقتصاد وبالا رفتن آهنگ بیکاری وخطر یک رکود عمیق اقتصادی ماشین ایجاد ترس سرمایه در میان کارگران و زحمتکشانش بکار افتاده است. سرمایه داری تنها بازندان و شکنجه و نیروهای سرکوبگرش نیست که کارگران به ترس از خود وحاکمیت می کشاند بلکه ایجاد ترس در میان کارگران از طریق بیکار کردن آنها همیشه بطور مؤثری به کار گرفته می شود. ما امروز شاهد دستگاه های بزرگ تبلیغی هستیم که بدون سانسور دم از چرخ های اقتصادی می خوابد و بیکاری دامن گیر همگان خواهد شد، میزنند. بی خود نیست کسانی چون ترامپ وروحانی طوری جلوه میدهند که طرفدار بازکردن اقتصاد هستند. چون ترس از بیکاری توده را به طرفداری از آنها سوق خواهد داد و با تمام نفرت شان از ترامپ وروحانی ها تن به سیاست هایشان میدهند. در ست همین وضع است که خطر رشد گرایش فاشیستی در جهان زیاد خواهد شد. درست با توجه به این اوضاع است که وظیفه کمونیست ها و نیروهای آزادی خواه و مترقی در جهان آسان نیست.

پنجم - بدیل طبقه کارگر سوسیالیسم است!
در ایران اوضاع چگونه پیش خواهد رفت و پاسخ ما به پرسشی که در آغاز طرح کردیم چیست؟ ما قدم به قدم نکاتی را مطرح کردیم که سرمایه داری جنایت کرده و همچنان با پیروی ازاصل مسلط بر این نظام یعنی دنبال سود بیشتر از طریق استثمار انسان، جامعه بشریت را به لبه پرتگاه نابودی کشانده است. ما نشان دادیم سرمایه داری واحزاب وسازمان های غایبده آن هدف اصلی اشان حفظ نظام بردگی موجود و سرکوب دائمی طبقه کارگر واحزاب وسازمان های طرفدار آن است. مانسان دادیم اینکار را تنها با بکاربردن قهر عریان نمی کند، بلکه ایجاد ترس با ابزارهای دیگر اجتماعی توده ها را از دست زدن به انقلاب باز میدارد. ما در جمع بندی از تاریخ مبارزات طولانی طبقه کارگرنقش رویزیونیست ها واپورتونیسم را در مبارزه صد ساله طبقه کارگر ایران یاد آور شدیم. نتیجه اینکه همچنان مسیر سخت وپر پیچ و خمی را باید هنوز طی کنیم.

بنابراین پاسخ ما بعنوان یک گردان انقلابی پرولتری

اینست که برای تغییر بزرگ یعنی براندازی ریشه فساد کارکنیم و بی پرده وآشکارا حقایق را برای کارگران وتوده های مردم روشن کنیم. در این زمینه هیچگونه پرده پوشی جایز نیست. کمونیسم علمی و مبارزه ی پرولتاریای جهانی و تجربه صد ساله ی طبقه کارگر ایران به ما در پاسخ به پرسش با لا چنین می گوید : یکم- باید برای انقلاب کردن و قادر شدن به مصاف پیروزمندانه با دشمنان طبقه کارگر دارای حزب انقلابی، حزبی مسلح به تئوری علمی و با برنامه ی سوسیالیستی پیشرو طبقه کارگر بود. شرایط برای ایجاد چنین حزبی هر روز بهتر می شود از یکسو احزاب وسازمان های موجود که خود را طرفدارطبقه کارگر می دانند و برنامه انقلاب سوسیالیستی را با توجه به وضع مشخص جامعه ایران درست می دانند بر اثر قدرت گیری خود جنبش کارگری در ایران و رشد کیفی و کمی پیشروان کارگری و ضرورت مبرم داشتن یک ستاد واحد کمونیستی باید گرایش یکی شدن را هر چه بیشتر تقویت کنیم وبر اساس اصول وبرنامه یکی شویم.

محسن رضوانی

دوم - چنین حزبی بدون داشتن یک تشکیلات سراسری کارگری که در برگزیده ی واحدهای بزرگ و متمرکز کارگری حداقل بالای صد شهرک صنعتی کارگری باشد نمی تواند در برابر قدرت مسلح حاکم نقش سیاسی خود را بازی کند. بنابراین برای تحقق وظیفه اول باید آنرا با وظیفه سازماندهی کارگران پیوند داد. روابط این دو باهم مثل ماهی وآب است. بدون یک جنبش سراسری کارگری یک حزب توانا وسراسری کمونیست هم نمی تواند در برابر سرکوب خشن ضد کمونیستی رژیم دوام بیاورد.

سوم - هم اکنون بزرگترین جنبش های توده ای در ایران در حال شکل گیری هستند. همانطور که در این سالها شاهد بودید بدون خبر قبلی بر می خیزند و با سمت گیری مبارزه علیه قدرت حاکم به میدان می آیند. متأسفانه هر بار که به میدان آمده اند در شرایطی که تشکیلات پیشرو کمونیستی که ریشه در میان طبقه کارگر داشته باشد و توده ها به آنها با تجربه خود اطمینان داشته باشند موجود نبوده است. پس وظیفه دیگر رفع این کمبود است. این جنبش ها هستند که در آخرین آن پنج هزار کشته دادند، بیش از ده هزار نفرزندان و در جریان مصاف با نیروهای سرکوب گر به کمونیستها پیام می دادند اینهمه توده می کنید ما از جان گذشته در میدان های نبردیم شما ها کجائید؟ برای پاسخ مثبت به این خواست عمومی جنبش های توده ای باید ظرفی که بتواند در برگزیده عظیم ترین نیروهای توده ای همان کسانی که در جنبش آبان ۹۸ بودند و حتی وسیعتر از آنها باشد. ایجاد ظرفی به پهنای سراسر ایران و با پوشش دادن به کلیه جنبش ها ونهاد های ضد نظام جمهوری اسلامی که هم اکنون بصورت پراکنده موجودند یکی از ملزومات برای تحقق دو وظیفه با لاست؛ چون موجودند، چندین بار بر خاستند و بی

شک در پسا کرونا فعالتر به میدان خواهند آمد. این سه سلاح اساسی انقلاب کردن در اوضاع کنونی است که کمونیست ها باید محکم در دست بگیرند و هر سه را برای تحقق خط مشی سیاسی عمومی کنونی طبقه کارگر بکارگیرند. این خط مشی عبارت از بسیج و متشکل کردن وسیعترین مردم فرودست که در برگزیده کل جنبش وتشکل های توده ای ضد نظام حاکم برای براندازی ریشه ای و رادیکال نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است. چنین است بدیل کارگری وتنها چنین بدیلی است که کارگران و زحمتکشانش ایران را نجات خواهد داد. رژیم حاکم را بر می اندازد و نظامی نوین بدست اکثریت عظیم تودها و در خدمت اکثریت عظیم توده ها فراهم می سازد. چنین است انقلاب سوسیالیستی ایران که ویژگی هایش بر سنگ خارای شرایط تاریخی و وضع مشخص سرمایه داری ایران حک شده است.

**بجز نوشته هایی که با امضای
تحریریه منتشر می گردد
و بیانگر نظرات**

**حزب رنجبران ایران می باشد
دیگر نوشته های مندرج
در نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

**به تارنماهای اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید.**

**سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org**

**سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com**



تنهایی؛ معضلی انسانی در دوران نئولیبرالیسم

مارکس بیش از صد سال پیش به روندی اشاره کرده است که امروزه در جوامع سرمایه داری به معضل بزرگی برای انسان دوران امپریالیسم و مشخصاً نئولیبرالیسم تبدیل شده است. مارکس در توضیح انکشاف سرمایه داری در روند رو به رشد خود، می گوید که با رشد صنایع بزرگ و تقسیم کار و در نتیجه ساده شدن و یکنواخت شدن موضوع کار و جدائی نیروی کار (ناشی از مالکیت خصوصی) از تولید، به بیگانگی کارگران از تولید می انجامد. اما از خود بیگانگی که بدلیل اصلی جدائی نیروی کار از تولید شروع شده است، در روند خود به از خود بیگانگی در زمینه های دیگر اجتماعی هم می انجامد. از آن جمله است از خود بیگانگی فرهنگی، سیاسی و غیره. جامعه سرمایه داری برای اینکه از خود بیگانگی نیروی کار به شورش های اجتماعی و اعتصابات و تظاهرات کشیده نشود، تلاش کرده است که واکسن و مسکن های فیزیکی و روانی را در جامعه آماده داشته باشد. از آن جمله است بدست گرفتن و کنترل فکری رسانه های جمعی، از این طریق افکار عمومی و سمت دهی به آن، رواج عقاید کهنه، به ابتذال کشیدن مناسبات انسانی و اجتماعی. رشد مواد مخدر و... با تمام این احوال سیستم سرمایه داری بعلت ماهیت استثمارگرانه اش قادر به حل از خود بیگانگی انسان عصر جدید به جامعه و مناسبات اجتماعی پیرامونی اش نیست. آمار مرگ و میر انسان ها در تنهایی هر روز بالاتر می رود. خود کشی در بین جوانان به یکی از راه حل ها برای فرار از مشکلات در نظر گرفته می شود. هزاران دکتر و روانشناس های متخصص نیز هیچ راه حل اساسی برای این مشکل مگر مسکن های موقت ارائه نمی دهند. انسان عصر گلوبال سرمایه داری هر چه بیشتر به طرف تنهایی و دوری از جامعه و از خود بیگانگی سوق پیدا می کند. در حالیکه تولید بیش از پیش اجتماعی شده است و میلیونها نفر در زنجیره تولید اجتماعی کار و فعالیت می کنند.

دلیل تشدید این روند چیست؟ دهه قرن بیستم میلادی که دوران رشد و شکوفائی سرمایه بود هنوز دولت های رفاه از بین نرفته بود. حضور جهان دو قطبی برخی محدودیت ها را برای جهان سرمایه داری در زمینه تهاجم به رفاه برای حداقل زندگی بوجود آورده بود. فرو پاشی شوروی و از بین رفتن جهان دو قطبی و جنگ سرد موقعیت مقطعی و مشخصی را به سرمایه داری داد که تهاجم وسیعی را علیه دست آوردهای طبقه کارگر که در خدمت کل بشریت بود را سازماندهی کند. این تهاجم در بسیاری جهات موفق بوده است. تهاجم به کشورهای جهان سومی و اشغال آنها، از بین بردن دولت های رفاه، رشد نئولیبرالیسم

و برآمد گلوبالیسم عصر امپریالیسم، باعث درهم تیدگی و ادغام بیشتر سرمایه شده است. ادامه تهاجم سرمایه داری نئولیبرال در اشغال گری، به ویرانی کشاندن جوامع و براه انداختن جنگ های داخلی، ملی بر سر اختلافات ملی، مذهبی و سیاسی باعث شده است که امنیت شغلی و فردی تقریباً در تمامی کشورها بدرجات زیادی از بین رفته و فردگرایی (اندیویدوالیسم) بشدت رشد نماید. رشد تکنولوژی به علت اینکه اساساً در خدمت سرمایه است به روندی کاملاً متضاد که مکمل یکدیگر هستند یعنی کمبود کار و وجود لشکری عظیم از بیکاران در جوامع باعث تشدید فشار کار بر نیروی در حال کار نیز شده است، انجامیده است. مجموعه این مناسبات و روابط طبقاتی، جوامع را به میدان مسابقه بخاطر داشتن حداقل امکانات زندگی برای انسان عصر نئولیبرال تبدیل کرده است. حتی سرمایه داری برای اینکه از میدان تولید و مدیریت حذف نشود می بایستی بصورت دائم رشد نماید، این بدست نمی آید مگر اینکه امکانات اجتماعی کم شده، بیمه های اجتماعی از بین برود، امنیت اقتصادی و شغلی به صفر برسد و همزمان با گران شدن کالا در بازار دستمزدها کاهش پیدا کند. ایستایی در این دوران حتی برای بزرگ ترین کمپانی های عظیم چند ملیتی یعنی ورشکستگی، حذف شدن، و یا ادغام در شرکت های دیگر رقیب. رقابت افسارگسیخته عصر جدید که عرصه های مختلف اجتماعی از جمله فرهنگی را هم در بر می گیرد. بطور فزاینده ای به دوری انسان از جامعه ای که هیچکس در آن جوابگوی مشکلات عمومی نیست و دولت ها چشم خود را بعلت دریافت مالیات بر هر نوع حق خوری و بی عدالتی می بندند، می انجامد.

دور شدن فرد از جامعه یعنی بی اهمیتی به تصمیماتی که دولت ها برای اداره جوامع اتخاذ می کنند، یعنی بی اهمیتی به سرنوشت جامعه و این همان سیاستی که کاملاً با خواست تمامی دولت های سرمایه داری همخوانی دارد. اما سوسیالیست ها بعکس سرمایه داری به شرکت و اهمیت دادن مردم بویژه فرودستان اجتماعی بر سرنوشت خود تاکید درجه اول را می گذارند. به همین دلیل در تمامی کشورهایی که در آن نظام سوسیالیستی حتی به مدت محدود برقرار شد. نقش توده ها از طریق شوراها و کمون های باعث شد که جوامع انسانی از رشد چشم گیری در عرصه روابط انسانی برخوردار شوند. سرمایه داری هرچه بیشتر به شدت استثمار می افزایشد، با این کار صفوف عظیمی از کارگران و زحمتکشان جامعه را در برابر خود می یابد. کارگر و زحمتکشی که می خواهد سیستمی که او را به تنهایی و انفراد و رقابت با همکار خود کشیده است از ریشه براندازد. معضل تنهایی در حقیقت پی آمد آن سیستم

استثمار، ستمگری است که در عصر سرمایه داری نئولیبرال سعی می کند از اتحاد نیروی کار علیه خود به هر شیوه ممکن استفاده کرده و اجازه ندهد که نیروی کار متحد شود.

آمار کشورهای مختلف نشان می دهد که در سی سال گذشته خودکشی، نزاع های فردی و گروهی، خشونت، تلاق، همسر کشی، اعتیاد به مواد مخدر رو به رشد بوده است. اما این روندی که سرمایه داری بخاطر رشد فردگرایی و تنهایی به آن شدت هم بخشیده است، تمرکز خود را بر روی نسل های جوان و از دوران آموزش ابتدایی آغاز کرده است. بطور مثال در مدارس در چند دهه گذشته سبکی از آموزش به نام آموزش گروهی یا team work بکار گرفته می شود که ظاهراً به آموزش گروهی توجه خاص دارد. این نوع آموزش به نوعی طراحی شده است که اولاً نقش فرد دانش آموز در این گروهها بعد از نتایج کار که رقابت بین گروههای مطالعاتی را دامن می زند، مهمترین نکته است که معلم روی آن انگشت می گذارد. هرچه به کلاس های بالاتر درسی می روید این موضوع تشدید می شود به نحوی که رقابت برای رفتن به دانشگاهها حتی به مناسبات دوستانه دانش آموز هم لطمه می زند. وقتی دانش آموز از محیط درسی به محیط کار می رود، رقابت برای حفظ کار او را مجبور می کند که در برابر بسیاری از ناعدالتی های اجتماعی ناشی از کمبود کارسکوت کند و خود را در محیط جدید بیگانه می یابد. به هر ترتیبی او سعی می کند که اگر اعتراض نمی کند به قول معروف گلیم خود را از آب بیرون بکشد، اما متوجه می شود که بدون استثمار کردن و یا ستم و فشار به دیگران امکان بیرون کشیدن گلیم کار آسانی نیست؛ اخراج از کار و رها شدن در جامعه ای با قوانین مدافع استثمار کنندگان؛ عدم پشتیبانی از سوی نهادهای قدرت و قوانین اجتماعی او را مجبور می کند که از شخصیت دوگانه ای استفاده کند، در برابر بی عدالتی سکوت کند. دلزدگی از محیط به لحاظ روانی و اخلاقی اولین قدم ها برای شروع تنهایی است. در این سیستم انسان از مهمترین مسئله که منافع مشترک است ظاهراً و فقط ظاهراً بسیار دور است. همه در چرخه شتابان تولید به دنبال نان هستند، این امکان و وقت را پیدا نمی کنند که محیط انسانی خود را بشناسند. ظاهراً هم احتیاجی به این کار نیست و به قول معروف هر کس سرش در کار خودش است.

بارها در روزنامه ها خبر از فوت انسان ها در تنهایی و بی کسی درج می شود، همسایه ها با هم عملاً بیگانه هستند، حتی فامیل های نزدیک از رابطه های گرم گذشته فاصله گرفته و فقط حسرت آنرا می خورند. جای سنگ های صبورهای گذشته که دوست، نزدیکان، فامیل، خانواده بودند در دکترهای روانشناس، دکترهای اعصاب و ... گرفته است. رشد جوامع به رشد اندیویدوالیسم



بنیان ایدآلیسم به لرزه می‌افتد و از دور خارج می‌شود. زمانی که ایدز به کشتار ایستاد، کلیسا با عجز و تفرعن آرزوی شفای بندگان گنهکاری را نمود که از خداوند و مسیح طلب مغفرت دارند.

اما امروز که ساختار سرمایه‌داری قادر به حل هیچ معضلی نیست، در شرایطی که یاهوهای سرمایه‌داری در وعده‌ی آینده‌ی خوشبختی که در این سیستم اجتماعی منتظر انسان‌ها است، تمام هزینه‌های ایدآلیستی انواع و اقسام ادیان و آئین‌ها، بر ملا شده است، ایدآلیسم، یعنی خورشید دروغینی که بر گرد انسان می‌چرخد، در مقابل علم، یعنی خورشید واقعی و راستینی که برگرد انسان می‌چرخد، به زانو درآمده است. وقتی پاپ اعظم کلیسای کاتولیک پای پزشکان فداکار و سیاه پوست را می‌بوسد، به شکست تاریخی کلیسا در مقابل علم اقرار می‌کند.

در عین حال در این حرکت پاپ اعظم ریا و تزویز افشا شده‌ای موج می‌زند. او بدین وسیله می‌خواهد وانمود کند که به بشریت و علم احترام خاصی قائل است. ولی کلیسا تا کنون علیه هیچ نیروی جنگ طلبی در جهان موضع نگرفته است. درد و رنج ۸۲۱ میلیون گرسنه در جهان برایش محلی از اعراب ندارد. اکثر قابل توجه خانه‌های سالمندان از آن کلیسای کاتولیک است که بر مبنای گزارش نثریات وابسته به سرمایه‌داری، هر ساله ۱۲ هزار نفر در این خانه‌ها از سوء تغذیه و کمبود دارو جان می‌دهند. این تجربه و هزاران تجربه دیگر نشان می‌دهد که همه آئین‌های مذهبی، در دوران سرمایه‌داری در خدمت «آ» و در جهت فریب مردم عمل می‌کنند.

بوسه زدن پاپ اعظم کلیسای کاتولیک بر کفش‌های پزشکان، سه واقعیت را به روشنی نشان می‌دهد:

- ۱- دین و آئین پرستی در مصادف با علم یک شکست تاریخی را متحمل شده است.
- ۲- پاپ اعظم در عین حال می‌خواهد مردمی را بفریبد که از پیش دست‌اش را خوانده‌اند.
- ۳- جاده کمونیسم علمی جهت نفوذ در افکار توده‌های کار و زحمت، هموارتر شده است.

بهرنگ

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۵)

در توضیحات خودش حامیان واقعی و طبقاتی اینها را برشمرد. متقابلاً منتقدین دیدگاه فوق هم کسانی بودند که میگفتند از نظر اقتصادی چنین کاری عملی نیست. باید منتظر انقلاب جهانی بود. آنچه در این میان نمایندگی نمیشود لنینیسم است.^۲

او وقتی که می‌گوید «آنچه در این میان نمایندگی نمیشود لنینیسم است.» اولاً می‌خواهد درون ضد لنینی خود را بپوشاند و دوماً به خواننده القا می‌کند که گویا لنین مخالف ساختمان سوسیالیسم در یک کشور بوده است. این دیگر شارلاتانیسم

فردیت انسان با محور اجتماعی او هیچ تضاد اساسی نداشته باشد. این مناسبات در کجا و چه موقعی شکل خواهد گرفت؟ ما پیشگو نیستیم ولی می‌توان پایه‌های اساسی روابط انسانی آن در جامعه‌ای دید که بر سر در آن نوشته شده است؛ یکی برای همه و همه برای یکی؛

مهران پیامی



مذهب و کرونا

بوسیدن پای پزشکان توسط پاپ پس از شیوع کرونا

در تاریخ ۲۰۲۰/۴/۱۱ پاپ اعظم کلیسای کاتولیک، در مقابل تعدادی پزشک به سجده درآمد. هر انسان شعورمندی از خود سؤال خواهد کرد که چه شده که بزرگترین شخصیت مذهبی جهان به جای سجده به خدا، کفش‌های چند پزشک سیاه پوست را می‌بوسد؟ برای جواب به این سؤال می‌بایست قدری به گذشته نظر افکنیم.

پیر رسو در کتاب تاریخ علم می‌گوید: «اروپا برای این که اروپا می‌شد، می‌بایست شمشیر زنان علیه افکار ارسطو به پیش می‌رفت. در واقع کلیسا سیستم و کلیه زمینه‌های فکری ارسطو را در خود جذب نموده و هر اندیشه‌ای غیر از اندیشه ارسطو را با شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین وجهی مجازات و نابود می‌کرد.

زمانی که سروه Servet در کتاب «میراث نصرانیت» نوشت که خون از ورید وارد ریه شده و در آنجا تصفیه می‌گردد، از طرف کلیسا به مرگ محکوم و زنده زنده در آتش سوزانده شد. زیرا این افکار گناه آلود مخالف عقاید ارسطو و جالینوس بود. یا جردانو برونو (Giordano Bruno) به خاطر دفاع از عقیده کوپرنیک زنده زنده در آتش خشم کلیسا سوزانده شد. در آن زمان کلیسا با اسلحه اعدام و زنده در آتش سوزاندن سعی می‌کرد علم را به زانو درآورد ولی دانشمندان آن روز مرگ و سوزانده شدن توسط خرافه‌گران را به نفی علم ترجیح دادند. سوزانده شدن ولی بر اعتبار علم پافشاری کردند. گالیله را کلیسا محکوم به اعدام کرد ولی او اگر توبه مینمود آزاد میشد. گالیله در محضر دادگاه توبه کرد ولی در حینی که از در دادگاه خارج میشد گفت ولی زمین به دور خورشید می‌چرخد و نه خورشید به دور زمین.

این وقایع در حالی حادث میشدند که دستاوردهای علم در توضیح قوانین جهان اندک بود. با پیشرفت زمان علم گام به گام به عمق پدیده‌ها نفوذ کرده، آن‌ها را شکافته، تحلیل کرده و قوانین حاکم بر آن‌ها را بدست داده است. با هر دستاورد علمی در یک زمینه مشخص،

و تنهایی گرایش دارد. برای بسیاری از پراگماتیست‌های چپ تنهایی یک پدیده عادی است، آنها نقش ستم، استثمار افسار گسیخته سیستم سرمایه‌داری را در آن نمی‌بینند. تنهایی و رشد فردیت به جدایی کلیت جامعه انسانی انجامیده است. همه در چرخه تولید کل جامعه مشترک و در عین حال تنها هستند. آیا در سیستم کنونی که بر اساس مالکیت خصوصی بنا شده است، می‌توان جامعه‌ای ساخت که در آن روابط انسانی جای رقابت و تنش‌ها را بگیرد. بیل کلینتون در دوران ریاست جمهوری خود ۱۹۹۲م گفت که ما در ۵۰ سال آینده به ۲۰ درصد نیروی کار فعلی جهان نیازمند هستیم. بدین مفهوم در ۲۲ سال آینده تکنولوژی و سیستم تولید ۸۰ درصد نیروی کار جهانی را از چرخه تولید به بیرون پرتاب خواهد کرد. او پیشنهاد این بود که باید با برنامه‌های گوناگون و سرگرم کننده این نیروی بیکار را سازماندهی کرد. جدا از اینکه پیشنهاد ریاست جمهوری بیل کلینتون چقدر عملی خواهد بود و آمار ارائه شده توسط وی درست بود یا نه ولی نکته‌ای در اینجا حائز اهمیت است در صد رشد بیکاری در جهان در حال افزایش است. سایت اینا به نقل از ILO می‌نویسد:

آمارهای سازمان بین‌المللی کار (ILO) نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۸، حدود ۵.۷ میلیارد نفر در سن کار بوده‌اند که از این تعداد، ۳.۳ میلیارد نفر آنها شاغل و دو میلیارد نفر خارج از گستره نیروی کار بوده‌اند.

این آمار نشان می‌دهد که حدود ۳۵ درصد از نیروی کار جهان جزء لشکر بیکاران بوده‌اند. ما با گسست دایمی نیروی کار از تولید و تکیه به کمک‌های دولتی برای اداره زندگی هستیم. کمک‌های دولتی یا حقوق بازنشستگی حق هر فردی از جامعه است که بعلت مشکلات و کار طولانی بتواند در مدتی که قادر به کار و فعالیت نیست از امکانات اجتماعی برخوردار باشد. اما این کمک‌ها بودجه‌های مالی در حد فقر و زیر خط فقر هستند. سرمایه‌داری با این کمک‌ها لشکر بیکاری را که سرمایه‌داری برای تصمیم‌گیری کار در جامعه بوجود آورده است تغذیه می‌کند و آماده نگه می‌دارد و جلوی شورش‌های گرسنگان جامعه تحت کمک‌های انسانی می‌ایستد. و در اینجاست که می‌گویند فرد شخصیت فردی خود را در برابر سرمایه از دست می‌دهد و سرمایه دار شخصیت سرمایه است. فقرا کدام شخصیت اجتماعی را بروز می‌دهند وقتی هیچ امکانی برای حضور خود بعنوان تاثیرگذار و تاثیر پذیر نمی‌بینند. وقتی روان اجتماعی انسان به عنوان موجودی اجتماعی به موجودی فردی و تنها تبدیل می‌شود. هیچ روان کاوی قادر به رفع این دوگانگی نیست. برای حل این مشکل باید پایه‌های روابطی را پی ریزی کرد که دوگانگی انسان به عنوان فردی و موجودی اجتماعی از بین برود.



نتیجه این طرح رشد صنعتی و کشاورزی بود. در عین حال نقل قول میرساند که لنین به امکان ساختمان سوسیالیسم در جهش بعدی در کشور شورواها باور دارد.

لنین در سال ۱۹۲۲ در مورد برق رسانی مینویسد: «مهندسين ما ميگویند، که این امر ده سال طول میکشد. پایان برق رسانی اولین دوران مهم در راه سازمان کمونیستی زندگی اقتصادی جامعه خواهد بود.»^۴ لنین از این روشن تر نمیتوانست بگوید که به امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور اعتقاد دارد.

متأسفانه او در جوانی با زندگی وداع کرد و نتوانست شاهد تحقق آرزوهایش باشد.

بحث امکان «ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» بعد از مرگ لنین نیز تا سال ۱۹۲۷ با شدت در حزب بلشویک جریان داشت. در طول این سالها با رشد فکری پرولتاریای شوروی و آشکار شدن ماهیت تزه‌های تسلیم طلبانه تروتسکی، او هر روز ایزوله تر و تنها تر میشد. حتی روشنفکران که پایه اجتماعی او بودند، در ابعاد وسیعی ترکش‌اش کردند.

برنامه ۵ ساله صنعتی شدن شوروی با همت و اراده آهین حزب بلشویک به رهبری استالین در سال ۱۹۲۷ آغاز شد. در آخر اولین برنامه پنج ساله، تولید برق اتحاد شوروی سه بار بیشتر از آن مقداری بود که لنین بیان نموده بود. در برنامه‌های پنج ساله بعدی، تا سال ۱۹۳۹ اتحاد شوروی از یک کشور فقر زده، ویران، بی سواد و قرون وسطایی به کشوری عظیم و صنعتی سوسیالیستی تبدیل شد که در رأس آن حزب بلشویک و استالین قرار گرفته بود. با اعمال سیاستی پرولتری و پشتیبانی ده‌ها میلیون از زحمتکشان شوروی و جهان، پیروزی بر بورژوازی به ویژه بورژوازی فاشیست بین‌المللی امکان پذیر گردید. در واقع ساختمان سوسیالیسم در کشور شورواها تا سال ۱۹۵۳ با موفقیت به پیش میرفت. نفرت بورژوازی روسیه و بورژوازی بین‌المللی از استالین نیز در همین نکته نهفته است.

حال ادعای منصور حکمت که می‌گوید صنعتی شدن اتحاد شوروی خواست بورژوازی بود و بورژوازی پشت‌اش قرار گرفت، را باید با واقعیات آن زمان بیازماییم.

آیا بورژوازی با این صنعتی شدن موافق بود و پشت آن قرار گرفت؟

در دوره لنین و استالین، بورژوازی در اشکال و امکانات مختلف علیه صنعتی شدن توطئه میکرد، کار شکنی میکرد و در صنایع موجود اخلاص به وجود می‌آورد

ما در اینجا فقط دو نمونه از هزاران خرابکاری بورژوازی در روند صنعتی شدن اتحاد شوروی را می‌آوریم:

۶ - لنین - مصاحبه با خبرنگاران لینکلن ایر - مجموعه آثار - جلد ۴۳ - ضمیمه‌های ۱۹۲۳-۱۹۱۱

منصور حکمت ادعا می‌کند که لنین برای اقتصاد سوسیالیستی برنامه نداشت: این ادعا کاملاً پوچ و بی اساس است. لنین پیش از انقلاب اکتبر یعنی در آوریل همان سال تزه‌های آوریل را ارائه کرد که اولین برنامه جهت برداشتن اولین گام‌ها در ساختمان سوسیالیسم بود. بندهای اقتصادی این برنامه را ما به طور موجز می‌آوریم.^۴ خود ویژگی لحظه فعلی در روسیه عبارت است از انتقال انقلاب از نخستین مرحله خود... به دومین مرحله که در آن باید قدرت حاکمه به دست پرولتاریا و قشرهای تهیدست دهقانان بیفتد.

ضبط کلیه زمین های مالکین. در آمیختن فوری کلیه بانکهای کشور به صورت یک بانک ملی واحد و برقراری نظارت بر آن از طذرف شوراهای نمایندگان کارگران.

وظیفه مستقیم امروز ما «معمول داشتن» سوسیالیسم نیست بلکه اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است.

لنین در «قطعهنامه درباره مسأله ارضی» از «بی مرز کردن اراضی» نیز صحبت می‌کند. یعنی اراضی متعلق به کل جامعه است. این با برنامه بورژوازی در مورد زمین تضاد آنتاگونیستی دارد. لنین در مقاله وظائف پرولتاریا در انقلاب ما نیز همه جانبه این وظائف را در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی توضیح میدهد

پس از به قدرت رسیدن طبقه کارگر در روسیه، اشتراکی کردن اراضی کشاورزی و تمرکز صنایع شهر در دست دولت شورواها، آغاز گردید. در سال ۱۹۲۱ جامعه شوروی با کمبود غله روبرو شد. لنین کشف کرد که باید به اقتصاد جنگی که در آن مازاد دهقانان را اخذ می‌کردند خاتمه داد و به سیاست نوین اقتصادی یعنی (نپ) وارد شد. لذا بر مبنای طرح «نپ» کشاورزان فقیر و میانه حال میتوانستند زمین‌های خود را داشته باشند و کشت کنند و از مازاد تولید خود بهره‌مند شوند. و اجازه داده میشد که صنایع کوچک خصوصی دایر گردد. در واقع به طور تاکتیکی برای رشد اقتصاد کشور شیوه کنترل شده سرمایه‌داری را در بخش‌هایی از اقتصاد احیا کردند.

لنین در مورد سیاست اقتصادی نپ چنین می‌گوید: «این سیاست، سیاست نوین اقتصادی نامیده می‌شود، زیرا چرخشی به عقب انجام می‌دهد. ما اکنون به عقب برمی‌گردیم تا همزمان برای پیشروی در موقعیت مساعدی قرار بگیریم. ما این کار را برای این انجام می‌دهیم که قدری عقب برویم تا برای یک جهش بزرگ‌تر دورخیز کنیم...»^۵

۴- خواننده می‌تواند کل تزه‌های آوریل را در منتخب آثار لنین به زبان فارسی - جلد دوم - قسمت اول - راجع به وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر، مطالعه نماید::

۵- همان جا، صفحه ۴۲۳

است. اگر لنین مخالف ساختمان سوسیالیسم در یک کشور بود اساساً انقلاب سوسیالیستی را رهبری نمیکرد.

بر مبنای قبول «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» لنین با نوشتن «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» پرولتاریا را آماده برای برپائی سوسیالیسم در یک کشور می‌کند. در عین حال از روند تأثیر انقلاب و یا ضد انقلاب بین‌المللی نیز عمیقاً مطلع بوده و روی انقلاب روسیه حساب میکرد.

حال برای روشنائی بیشتر، بد نیست به طور اجمال، قدری به حوادثی که از ۱۹۱۴ به بعد روی داد اشاره کنیم. شاید مشکل برای طرفداران آقای منصور حکمت کشاده گردد:

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) از سرزمین روسیه جز میلیون‌ها کشته، هزاران شهر و روستای ویران شده و میلیون‌ها مردمان فقر زده و گرسنه چیزی بر جای نگذاشت. رشته‌های گوناگون صنایع و کشاورزی روسیه عمدتاً تخریب شده بود. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بورژوازی جدید جنگ طلب را سرنگون کرد و پرولتاریا به قدرت سیاسی دست یافت. اولین اقدامات دولت پرولتری تلاش جهت برقراری صلح و رفع ستم از ملیت‌های موجود در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جهان بود. این سیاست توجه و پشتیبانی پرولتاریا و زحمتکشان کلیه ملل جهان را به خود جلب نمود.

اتحاد شوروی هنوز گرد جنگ جهانی را از خود نزدوده بود که نیروهای مرتجع داخلی در هماهنگی کامل با دولت‌های امپریالیستی، تهاجم همه جانبه و وسیع خود را آغاز کردند. آن‌ها از پرولتاریای مسلح شوروی شکست خوردند ولی سرزمین سوخته و ویران شده‌تری برجای گذاشتند که تصور قلب هر انسان آزاده‌ای را بدرد می‌آورد.

حال پرولتاریا در قدرت سیاسی است و بورژوازی سرنگون شده و در صدد تهاجم است. در آن شرایط بورژوازی سرنگون شده به لحاظ عینی و ذهنی خواهان شکست کلیه اقدامات دیکتاتوری پرولتاریا منجمله صنعتی شده بود ولی منصور حکمت نعل وارونه می‌زند.

لنین تعریف بسیار ساده‌ای از سوسیالیسم ارائه داده است. او می‌گوید: «کمونیسم قدرت شوراهاست به علاوه تجهیز تمام کشور با شبکه برق رسانی»^۲

یعنی تحت هدایت قدرت شورواها، با ایجاد شبکه برق رسانی در کل کشور، صنایع مدرن در کشور سوسیالیستی ایجاد می‌شود و تکامل می‌یابد. این سیاست لنین با خواست بورژوازی سرنگون شده در تقابل و تضاد آشتی ناپذیر قرار داشت. و همچنین نشان میدهد که لنین به ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی باور دارد.

۳- لنین - مجموعه آثار - برلن ۱۹۸۲ - جلد ۳۱ - صفحه ۴۱۴



۱- باشانوف عامل بورژوازی اوکرائینی می‌نویسد: «بلشویک‌ها شهر را در سال ۱۹۱۹ غصب کرده، وحشت و ترور را دامن زدند. اگر من تحقیر خود را با فریاد به صورتشان می‌کوبیدم، ۱۰ گلوله در بدنم جای می‌گرفت. من تصمیم دیگری گرفتم. برای نجات برگزیدگان شهرم، پشت ماسک ایدئولوژی کمونیستی سرفیدم.»^۷ «از ۱۹۲۰ مبارزه آشکار علیه شلاق چند شاخه بلشویکی پایان یافت. مبارزه از بیرون علیه آن دیگر غیر ممکن بود. می‌بایست از درون زیر بنای آن را تخریب کرد. از حالا مهم این بود که بتوان اسب ترویا را به قلعه کمونیستی وارد کرد. تمام فرزندان دیکتاتور هر چه بیش‌تر در تنها هسته دفتر سیاسی اجتماع کرده بودند. کودتا فقط می‌توانست از آنجا آغاز شود».^۸

او بعد از شناخته شدن پا به فرار گذاشت ولی بسیاری از روشنفکران بورژوازی معیارهایی همانند این اوکرائینی داشتند.

۲- نقل قولی از لیتل‌پیچ:^۹ «در یکی از روزهای سال ۱۹۲۸ به محل ژنراتور معدن کوشکار [Koschkar] رفتم. در هنگام عبور از کنار یک موتور دیزل بزرگ، دستم را در ظرف اصلی آن فرو کردم. احساس کردم که دستم در لبتهای روغن فرو رفته است. ماشین را لحظه‌ای نگهداشتم. ما حدود یک لیتر شن کواتز، که فقط می‌توانست عمداً در آن ریخته شده باشد، از آن خارج کردیم. در موارد بسیاری ما در تأسیسات جدید کارخانه کوشکار، شن در ماشین‌ها یافتیم، به طوری که تنظیم کننده تعداد چرخش‌ها قفل شده بودند و فقط هنگامی که سرپوش را با تمام قدرت بلند می‌کردیم، می‌توانست باز شود.»

نمونه‌های دیگر خرابکاری صنعتی در اتحاد شوروی را خودتان می‌توانید در آدرس‌های زیر مطالعه کنید

خرابکاری بورژوازی در صنایع اورال^{۱۰} - خرابکاری بورژوازی در صنایع قزاقستان^{۱۱} - پیاتاکوف در برلین^{۱۲}

۷ - لودو ماتنس - سیمای دیگری از استالین - ترجمه غلامرضا پرتوی - کتاب چاپی - صفحه ۱۹۵ / کتاب online

۲۰٪http://www.ketabkhaneh.net/images/sosi_20bilder.pdf%0hne-bucher/partovi/stalin%18 صفحه ۱۹۵

۸ - همانجا - کتاب چاپی - صفحه ۱۹۶ / کتاب online - صفحه ۱۹۶

۹ - مهندس آمریکائی است که اتحاد شوروی او را استخدام کرده بود. همانجا - کتاب چاپی - صفحه ۲۱۸ / کتاب online - صفحه ۲۱۸

۱۰ - همانجا - کتاب چاپی - صفحه ۲۱۹ / کتاب online - صفحه ۲۱۹

۱۱ - همانجا - کتاب چاپی - صفحه ۲۲۳ / کتاب online - صفحه ۲۲۳

۱۲ - همانجا - کتاب چاپی - صفحه ۲۲۵ /

این نمونه‌ها همانند هزاران نمونه دیگر از نفرت بورژوازی از کمونیسم و استالین و خرابکاری آن در امر صنعتی شدن حکایت دارد.

از قرار معلوم، این بورژوازی نبود که پشت صنعتی شدن قرار گرفت. بورژوازی روسیه همانند بورژوازی بین‌المللی در تقابل با صنعتی شدن اتحاد شوروی قرار داشت ولی این منصور حکمت بود که در خدمت جعل تاریخ طبقه کارگر اتحاد شوروی، پشت تروتسکی و بورژوازی روسیه و بورژوازی بین‌المللی قرار گرفته بود.

وارونه جلوه دادن و جعل حقایق ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی توسط منصور حکمت توانست عده‌ای از کادرهای روشنفکر حزب کمونیست ایران را قانع کند تا جایی که عکس تروتسکی و آثار او را تا سالیان سال در سایت حزب کمونیست ایران گنجانند ولی این مواضع تروتسکیستی، عده دیگری از کادرهای حزب کمونیست ایران را به خشم آورد.

این مواضع وارونه، باعث ایجاد دومین بحران بزرگ در حزب کمونیست ایران گردید.

بهرنگ

ادامه دارد

کتاب online - صفحه ۲۲۵

کرونا، ویروس سحر انگیز

کرونا، ویروس سحر انگیز جهان گستر
ویروس افشاگر نظم موجود

کرونا، می‌رود جامعه بشری را به یک وضعیت استثنائی غیر قابل پیش بینی انتقال دهد. ویروسی که در کوتاه ترین مدت جهان را درنوردید، همه چیز و همه کس را تحت الشعاع قرار داد، بحث‌های سطحی و عمیق، درست و نادرست، بشمارای را برانگیخت، دهها هزار متخصص و دانشمند را با کلیه وسائل آزمایشگاهی‌شان به خدمت خود درآورد و بزرگترین سازمان‌های بهداشتی و آمارگیری و غیره را به خود مشغول کرد.

کرونا، علیرغم اینکه با شروع کشتار انسان‌ها به خصوص از انسان‌های مولد و زحمتکش، میلیونها انسان دیگر را به کنج چهاردیواری خود عقب راند، جنب و جوش عظیمی را نیز در جامعه جهانی به راه انداخت. خفتگان بسیاری را بیدار کرد، میلیونها انسان بی توجه به اطراف خود را به فکر واداشت. لبه برنده خیش شخم زنی‌اش را در احساس، تفکر و عمل انسان‌ها فرو برد. کرونا، با ترکی هرچند نازک بر پیکر از خود بیگانگی دینی در کل، تا حدی اهداف و آمال رهبران جهالت و پیام آوران ذلت فردی و اجتماعی را آشکار کرد.

برای اثبات این ادعا، خود را به وادی علم سپرده، با گذار از دستگاه‌های ارتباط جمعی فرمایشی موجود، به دانشمندان و متخصصین انساندوست، مراجعه می

کنیم. به عنوان نمونه، گزارش یک پزشک سوئسی را از نظر شما می‌گذرانم.

پرفسور پاول روبرت فوگت، با سابقه ۲۰ سال کار تحقیقاتی و جمع آوری تجارب ارزشمندی در برخی کشورهای آسیا، به خصوص جنوب شرقی آسیا، ارتباط مستقیم با موسسه‌های تحقیقاتی و پژوهشی این مناطق و یک سال کار در انیستیتوی تحقیقاتی ووهان در چین، گزارشی را منتشر کرده است که عمق بربریت و اوج جنایات نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه بشری و در عین حال خود فروشی بی حد و مرز نمایندگان این نظام در دولت‌های امپریالیستی را آشکار میکند. او، اگر چه چون قطره‌ای در دریا، اما یک بار دیگر نشان داد که در این نظام همه چیز از جمله جان انسان‌ها باید در مسلخ سود سرمایه قربانی گردد. علیرغم این که بنیادهای طبیعی زندگی بشر از مرز بحران گذشته و تا سطح فجایع زیست محیطی پیش رفته است، سرمایه‌داری را چه باک. طبیعت انسان در پیشگاه سود سرمایه‌داری ارزش ندارد.

پروفوسور فوگت به حق مدعی است دشمنی که امروز چنین آشوبی در جهان به پا کرد و می‌رود که یک فاجعه انسانی بیافریند، از ۱۷ سال گذشته شناسائی و پیش بینی شده و در این مدت خطر فراگیر شدن آن، ۸ مرتبه به شرح زیر اعلام گردیده بود.

۱- بروز ویروس سارس در سال ۲۰۰۳

۲- نه سال بعد در سال ۲۰۱۲ بروز ویروس مرس

۳- در سال ۲۰۱۳ در پارلمان کشور آلمان بحثی از بروز یک فاجعه از قبیل فجایع امروزی در گرفت که در مرکز آن چگونگی و میزان آمادگی آلمان در هنگام بروز چنین فجایعی قرار داشت. (فوگت توضیح نمی‌دهد چه نیروئی قادر شد کفایت مذاکرات را در پارلمان اعلام کرده که گامی در جهت راه حل آن برداشته نشود).

۴- در سال ۲۰۱۵ تحقیقات عظیمی بر روی ویروس‌های معروف به تاج در یک پروژه جمعی متشکل از ۳ دانشگاه در آمریکا، انیستیتوی تحقیقاتی ووهان و یک محقق ایتالیائی در شهر کارسه که آزمایشگاهی در شهر بلیزنونا را در اختیار دارد انجام گردید. با این هدف که نتایج این تحقیقات، راه حلی برای جلوگیری از همه گیر شدن ویروس‌هایی که معروف به تاج هستند یافته و آن را مورد استفاده قرار دهند.

۵- این همه در شرایطی بود که در پایان سال ۲۰۱۴ دولت آمریکا اعلام کرد: چنین تحقیقاتی به علت خطری که از طرف ویروس‌ها برای جان انسانها به وجود می‌آید، باید به مدت یک سال به حال تعلیق درآیند.

۶- بالاخره در سال ۲۰۱۵ بیل گیت در یک سخنرانی مهم اعلام کرد: جهان برای همه



گیر شدن ویروس کرونا آماده نیست.

۷- در سال ۲۰۱۶ اما مقاله پژوهشی دیگری منتشر شد که محتوای آن دقیقاً تصویری از شرایط امروز را ترسیم کرده بود. محتوی آن باید آویزه گوش ما بشود.

۸- در ماه مارس سال ۲۰۱۹ مرکز مطالعات ووهان پنگ ژو، پس از کار بر روی یک پروژه تحقیقاتی اعلام می دارد: در میان ویروسهائی که به تاج معروف شده‌اند، می توان پیش بینی کرد که به زوددی همه گیر شدن کرونا وجود دارد. می توان گفت از کجا آغاز خواهد شد اما می توان نقطه عزیمت آنرا در چین پیش بینی کرد. (به خفاش‌ها درچین نیز اشاره کرده است).

کرونا در عین حال که تضادهای اجتماعی را تشدید کرد، عناصر زیادی را به فعالیت واداشت. با انتشار گزارشات و پخش اطلاعاتی شبیه کار دکتر فوگت، عامل کشاندن انسان‌های زیادی به شرکت در امور اجتماعی شد، چشمهای بسیاری را شست، گوش‌های بیشماری را باز کرد، گروه‌های مختلف شهروندی را به فکر واداشت. کرونا درعین حال که با شمشیر نامرئی خود قتل عام می کند، شناخت و سطح آگاهی طبقه کارگر جهان را در مرحله‌ای پیشرفته‌تر در عرصه کرد و کار سیستم سرمایه‌داری، تکامل بخشیده و گامی آن را به طبقه‌ای برای خود شدن نزدیکتر کرد. کرونا و کروناها به بلندای عمر سرمایه‌داری بین المللی از کشته‌ها پشته ساخته و خواهند ساخت و سرمایه‌داری در سایه شوم آن به سرکوب انقلابیون خواهد پرداخت. غافل از آنکه، پشته‌ی این کشته‌ها، خود، تکیه گاه مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان جهان در به زیر کشیدن سرمایه‌داری خواهد شد.

حمله کرونا مصادف شد با موج بحرانی که در کلیه زمینه‌ها سرمایه مالی بین المللی را احاطه کرده و در حال اوجگیری است. بحرانی که بدون شک بحران انقلابی شدیدی آنرا همراهی خواهد کرد. سرمایه‌داری همه کوشش خود را به کار برده است که با اعلام شرایط اضطراری شدید و برنامه‌های فوق العاده عظیم، بحران کرونا را به پوششی بر بحران عظیم خود تبدیل کرده تا از طریق آن سرکوب موج انقلابی در راه را ممکن سازد. کرونا وظیفه‌ای به دولتها محول کرد: بی ثباتی فراگیر و بحران اقتصادی، سیاسی، نظامی-امنیتی خود را زیرعبای بحران بهداشتی ارائه شده از طرف کرونا مخفی کنند. و در این رهگذر بیکارسازی، محدودیت‌های دموکراتیک و رفاه اجتماعی را آسوده خاطر در خدمت سود سرمایه پیاده کنند. با این همه:

این تنها ویروس کرونا نیست که قرار است تا آینده‌ای نامعلوم جان ده‌ها هزار، شاید صدها هزار و در بدترین حالت چندین میلیون انسان را بگیرد. بشریت امروزه در جامعه‌ای، جامعه سرمایه داری، زندگی میکند که ده‌ها سال است بهتر بگوئیم از پیدایش انحصارات در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست، تا کنون، در هر سال، آگاهانه، از طرف حکومت‌گران، جان میلیونها انسان به عناوین مختلف گرفته می‌شود. تنها از صد و شش سال

گذشته تا کنون به طور متوسط در هر سال بیش از یک میلیون انسان در جنگ‌های نااعادانه امپریالیستی جان خود را از دست داده‌اند. اگر امراض مختلفی مانند آنفلانزا، مالاریا، وبا و غیره را در نظر بگیریم و اگر مرگ و میر ناشی از فجایع زیست محیطی را به حساب آوریم و اگر به نوع تولید سرمایه داری که آغشته به انواع مضر است توجه کنیم و فاجعه بارتر از همه به چندین میلیون کودک و بزرگسالی که از فقر به هلاکت می رسند نیز فکر کنیم، ... عمق فاجعه روشن خواهد شد.

در بی ثباتی و شکنندگی سیستم سرمایه‌داری همان بس که بدانیم با حمله یک ویروس، پیش بینی شده است که در آمریکا، بزرگترین اقتصاد جهان، ده‌ها میلیون کارگر بیکار گردیده و تولید ناخالص این کشور به پائین‌ترین میزان خود سقوط خواهد کرد. و درعین حال با ریزش بورس جهانی جعلی بودن این ثروت مجازی برای به غارت بردن ثروت واقعی اجتماعی مردم، افشا شد. آنچه که مسلم است این است که طبیعت و جامعه بشری آستان تحولاتی ریشه‌ای است. و بی اعتمادی فزاینده طبقه کارگر و متحدین آن به دولت‌ها این روند را شدت می‌بخشد. آنچه هنوز روشن نیست زمان و سمت آن است.

مهدوی مارس ۲۰۲۰

کشور کوبا، نمونه‌ای.....

دولت ترامپ اینقدر در محنت و اندوه و عجز بسر می‌برد که پاداش ۲۵ میلیون دلار «برای اطلاعاتی که منجر به دستگیری و یا محکومیت» رئیس جمهور ونزوئلا، نیکلاس مادورا و سایر مقامات ارشد، شود را قابل قبول می‌داند. تنها اطلاعات یا ترور برای وزارت امور خارجه ایالات متحده تنها معنی می‌دهد. بدون شک ایالات متحده در پس ترور علیه مادورا که در اوت ۲۰۱۸ در کلمبیا برنامه ریزی شده بود و در کاراکاس با پهلپاد حامل مواد منفجره انجام شد. از این گذشته، لیست ترورهای سیاسی توسط ایالات متحده بسیار گسترده است. آخرین مورد، امسال، قتل ژنرال قاسم سلیمانی، رهبر نیروی نخبه نظامی سپاه قدس ایران بود. ما حق نداریم قربانیان را با هر مرام که هستند قضاوت کنیم. تنها قاتل باید محاکمه شود.

این واقعیت که کشتن هدفمند مادادور از طرف وزارت امور خارجه آمریکا چند روز قبل و در زمان دقیقی یک مشکل جدی بهداشت جهانی با بیماری همه گیر ویروس کرونا صادر شد، فقط می‌تواند یک علامت بیماری ویژه توصیف شده توسط گرامشی باشد که از مغز مختل شده جمعی دولت آمریکا صادر شده است.

اما، توضیح شرایط ذهنی مقامات رژیم آمریکا چیزی نیست که من می‌خواهم در مورد آن تمرکز کنم. اگر معنای اصطلاح ریشه‌ای کلمه بحران را در نظر بگیریم، از لغت یونانی کرایسیس (۱) به معنی تصمیم

یا تصویب نامه گرفته می‌شود. یعنی ما در یک نقطه بحرانی هستیم که ما را ترغیب می‌کند تا چشم براه باشیم و تصمیمات لازم را اتخاذ کنیم. این تصمیمات ممکن است به راحتی سیاسی باشند و ما امیدواریم که پیر را دفن کرده و منجر به تولد چیزی «نو» شود.

در ژانویه سال ۱۹۵۹ چیزی نو در کوبا رخ داد که شورش علیه دولت فاسد و دست نشانده دولت آمریکا که اکثریت کوبایی‌ها را به فقر، فلاکت و جهل محکوم کرده بود، سر بلند کرد. جامعه نوینی که پدید آمد، در ۶۰ سال گذشته در برابر محاصره شدید تحریم‌های اقتصادی مقاومت کرده است، علی رغم همه‌ی این مشکلات، این کشور رونق یافته و ارزشمندترین نمونه را برای بشریت به ارمغان آورده است: یعنی ارزش همبستگی در سطح جهانی.

چقدر جالب و قابل توجه است که تنها چند ماه بعد از انقلاب جدید کوبا، چه گوارا در یک سخنرانی در مورد طب انقلابی اظهار داشت: «[آنچه] که ما انجام داده ایم تمرین نیکوکاری است، و آنچه که امروز باید تمرین کنیم همبستگی است.»

راز موفقیت کوبا: همبستگی بین المللی بوده است در زندگی حرفه‌ای ام با متخصصان بهداشت و تندرستی کوبا همکاری داشته‌ام و سیستم بهداشت عمومی بسیار خوبی که در کوبا بکار افتاده است را مشاهده کرده‌ام. این سیستم کاملاً با بودجه عمومی و با پوشش جغرافیایی کامل صورت گرفته است. بهترین شاخص دستاورد بهداشتی در کوبا میزان مرگ و میر نوزادان کوبا است که طبق اعلان بانک جهانی در سال ۲۰۱۸ میزان مرگ و میر نوزادان کوبا ۳.۷ در هر هزار تولد زنده است (برای ایالات متحده ۵.۶ است). موفقیت اصلی آن از رویکرد بسیار پیشگیرانه در مراقبت‌های اولیه ناشی می‌شود.

بخش عمده قدرت نهادها نقش برجسته و غالب همبستگی در جامعه کوبا است. این حس همبستگی و انسجام اجتماعی در حقیقت ممکن است یکی از دلایلی باشد که کوبا با موفقیت در برخورد با بیماری همه گیر ویروس کرونا با تنها ۸۰ نفر تا به امروز مورد تأیید قرار گرفته و با هیچ جان باخته‌ای روبرو نیست. رئیس جمهور کوبا، دیاز کانل اخیراً اظهار داشت: «همه ما به همه ما وابسته‌ایم و همه ما به یکدیگر وابسته‌ایم.» در نتیجه، رهبران جامعه و تشکیلات بهداشتی از نزدیک ۶۴۳۰۰۰ خانواده را بازدید کرده‌اند تا از این طریق که در مواجهه با محاصره دولت ترامپ هستند، برای اطمینان از پشتیبانی لازم برای مقابله با اورژانس بهداشتی برخوردار باشند.

همبستگی در امور داخلی با برنامه همکاری پزشکی کوبا در سطح جهانی مطابقت دارد. در توضیحات این برنامه آمده است که این سیاست براساس اصل همبستگی بین‌المللی و با اولین تیپ پزشکی آن به الجزایر در سال ۱۹۶۳ آغاز شده است. در یک مقاله تحقیقاتی این نویسنده از کوبا به عنوان یک نمونه برای نشان دادن عمل همبستگی در مراقبت‌های بهداشتی به امید آینده‌ای تندرست تر استفاده می‌کند.

معهداً، با توجه به اینکه خدمات درمانی بطور مستقیم با زندگی انسان سرو کار دارد و منابع کمیاب هستند، سوالات سختی باید پرسیده شود: ارزش زندگی انسان



بطوریکه ما را از لقب دیگری که متحدمان میکند محروم کرده اند: ما همه آمریکائی هستیم. قدرت‌هایی در این سرزمین هستند که می‌خواهند ما را در مقابل یکدیگر قرار دهند. آنها می‌خواهند که ما ذهنیت «ما در مقابل آنها» را اتخاذ کنیم که ما را ضعیف، ناتوان و جدا از یک دیگر نگه می‌دارد. به من اعتماد کنید تنها «ما در مقابل آنها» ایدا دردی را دوا نکرده و نمی‌کند و «اتحاد ما مردم» علیه دولت پلیسی‌ست که ما را از این معضل عظیم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نجات می‌دهد.

ما همه در یک قایق هستیم مردم، و تنها یک محافظ زندگی واقعی وجود دارد و آن قدرت لایزال توده‌های متحد و یک پارچه علیه ظلم و ستم است. «ما مردم» که در قانون اساسی هم آمده، بزرگترین قدرت ما در مقابل نخبگان حاکم است که تا بحال هم چنان بر سر تردد و ناآگاهی مردم سوار است. این بزرگترین دفاع ما در برابر دولتی‌ست که بخودی خود قدرت نامحدودی بر روی مال و اموال (بودجه مالیات دهندگان) و شمشیر (قدرت نظامی) اعمال کرده است. این موضوع کاملا روشن است زیرا شما در مورد مراقبت‌های بهداشتی، هزینه‌های جنگ یا دولت پلیسی ایالات متحده آمریکا صحبت می‌کنید.

در حالیکه ما به این موضوع توجه می‌کنیم، نباید خود را گمراه کنیم و باور داشته باشیم که محصول انتخابات بعدی ناجیان سیاسی بهتر یا متفاوت از پیشینیان آنها خواهند بود. همه آنها وقتی نامزد انتخابات می‌شوند، قول و وعده و عید خیلی می‌دهند، اما وقتی انتخاب می‌شوند، آنها مبالغه‌نگفتی از مالیات‌های ما را هزینه نیازهای خودشان می‌کنند.

همانطور که در کتاب «میدان نبرد آمریکا»: جنگ علیه مردم آمریکا را روشن کردم، اینگونه می‌شود که طبقات متوسط و زحمتکش اقتصاد ملت را تقویت می‌کنند و برنامه‌های دولت را تامین می‌کنند، و مرتباً مورد تجاوز قرار می‌گیرند. جرج هریسون که اگر زنده میبود امسال ۷۷ ساله میشد، این وضعیت ظالمانه را در کتاب خود خلاصه کرد.

مأمور مالیات:

اگر با اتومبیل رانندگی کنید، من خیابان را مالیات می‌بندم

اگر بنشینید، من صندلی شما را مالیات می‌بندم

اگر خیلی سردتان شود، من گرما را مالیات می‌بندم،

اگر پیاده روی کنید، من پای شما را مالیات می‌بندم

از من نپرس که برای چه آنرا می‌خواهم

اگر نمی‌خواهید مقدار بیشتری بپردازید

چونکه من مأمور مالیات هستم، بله، من مأمور مالیات هستم

حالا توصیه من برای کسانی که می‌میرند چونکه من مأمور مالیات هستم، بله، من مأمور مالیات هستم و شما برای کسی غیر از من کار نمی‌کنید

خصومت و ضدیت، روابط خارجی میان کشورها مبتنی بر همبستگی باشد؟ کوبا به ما نشان می‌دهد که امکان پذیر است.

کابوس مالی در حال ورود (۲)

این هنوز هیچ راه عقلانی برای زندگی در این جهان نیست.

با این حال، فقط این جنگ‌های بی پایان دولت نیستند که جیب ما را خالی می‌کند.

ما هم چنین مجبور می‌شویم برای رد یابی حرکات شهروندان خود سیستم‌های نظارتی را هزینه کنیم، پول برای نظامی کردن هر چه بیشتر نیروی پلیسی که قبلاً نظامی شده خود، پول به منظور اینکه دولت بتواند به خانه‌ها و حساب‌های بانکی ما حمله کند، پول برای تامین اعتبار جائیکه بچه‌های ما در آن بیچ چیز در آن در مورد آزادی نمی‌آموزند تنها آنها را مطیع اوامر سیستم و غیره بار می‌آورند.

آیا هنوز چیزی دستگیر شما شده است؟ یا به قول ما ایرانی‌ها دو ریالی شما افتاده است؟

دولت برای بهتر شدن زندگی ما از ما مالیات نمی‌گیرد. تنها کافی‌ست نگاهی به زیرساخت‌های عقیم مانده ملت بیندازید، و ببینید چقدر مختصر و جزئی برای برنامه‌هایی که در پیشبرد منافع مشترک مردم هستند هزینه می‌شود. ما را روز روشن غارت می‌کنند تا نخبگان قدرت و ثروت بیشتر به چنگ بیاورند. این چیزی کمتر از تجاوز و استبداد مالی نیست که بر سر مردم آمریکا می‌آید.

«ما مردم» در آمریکا تبدیل به طبقه زیر دست جدید دائمی شده‌ایم.

وسوسه انگیز است که بگوئیم در مورد آن کاری نمیتوان انجام داد، جز اینکه بگوئیم این شیوه برخورد کاملاً دقیقی نیست. راه چاره‌ای برای گریز از این معضل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید باشد.

چندین کنش وجود دارد که می‌توانیم انجام دهیم (افشاء و طرد سیاست‌های شرکت‌های انحصاری چند ملیتی در قدرت، طلب شفافیت هرچه بیشتر، افشاء و رد انتصاب دوستان و همکاران در سمت‌های مرجعیت، بدون در نظر گرفتن صلاحیت آنها و از همه مهم‌تر اختلاس، اصرار و اعمال بر قیمت‌گذاری عادلانه و روش‌های حسابداری صادقانه، متوقف کردن برنامه‌های دولتی که اولویت به سود هر چه بیشتر انحصارات می‌دهد تا رفاه مردم)، اما این خواسته‌ها مستلزم این خواهد بود که «ما مردم» بازی با سیاست را متوقف کنیم و در برابر شرکت‌های چند ملیتی و نمایندگان سیاسی آنها که دولت و اقتصاد کشور را به میدان بازی‌های فاشیسم تبدیل کرده‌اند متحده و یک پارچه با مقاومت آگاهانه بایستیم.

ما آنقدر در سیاست‌های هویت‌نهادینه شده‌ایم که براساس تمایلات سیاسی به ما لقب داده شده است.

چیست؟ چه سبک سنگین کردن قابل قبولی - در صورت وجود - می‌توانیم برای یک زندگی انسانی ایجاد کنیم؟ چه فداکاری‌یی به عنوان یک جامعه می‌خواهیم برای نجات جان یک کودک انجام دهیم؟ این‌ها بیش از سوالات فلسفی است. تصمیماتی را که در مورد این سوالات می‌گیریم نوع جامعه‌ای را که تصور می‌کنیم داشته باشیم را تعیین می‌کند. این نویسنده و یک همکار کوبایی اشاره کرده‌اند که کوبا اراده سیاسی شدیدی را برای ادامه زندگی بشر در کوبا و هم چنین در سایر کشورها با ابتکار و منابع مطابق از خود نشان داده است. هیچ زمان بهتری برای نشان دادن اراده سیاسی برای حفظ سلامت خوب توده‌ها نسبت به زمان بحرانی وجود ندارد.

در چند هفته اخیر گزارشات زیادی مبنی بر اعزام نیروی متخصصان بهداشت کوبایی به چندین کشور وجود داشته است که این کشورها درخواست کرده‌اند برای مقابله با بیماری همه گیر وپروس کورونا که حتی رسانه‌های اصلی شرکت‌های چند ملیتی نتوانسته‌اند پنهان کنند، از آنها طلب کمک کرده‌اند. به عنوان مثال، مجله محافظه کار نایشنال پست، کمک‌های ارزنده‌ای را که توسط «کوبا تحت رهبری کمونیستی» انجام شده است، به همراه چین و روسیه و حتی یک کشوری مانند ایتالیا که به ناتو تعلق دارد به رسمیت شناخته است.

در همین حال، ایالات متحده آمریکا از دولت‌ها می‌خواهد که پزشکان کوبایی را نپذیرند. کاخ سفید متخصصان کوبایی را مورد حمله شدید قرار داد که در تاریخ نیم قرن گذشته به بیش از ۱۵۰ کشور در آفریقا، آمریکای لاتین و کارائیب، خاور میانه و آسیا ماموریت‌هایی را انجام داده اند که در کل با بیش از ۴۰۰۰۰۰ کادر ورزیده و با تجربه پزشکی گسیل کرده است. این برخورد کاخ سفید کاملاً غیر مسئولانه و مغایر با همبستگی انسانی است. آنچه سازمان بین‌المللی مدیسینس فرانتریز (۲) برای کاهش مرگبار وپروس کورونا انجام می‌دهد، قابل ستایش است. آنچه که باید محکوم شود این واقعیت است که چنین کار دلهره آور از طریق کمک‌های غیر قابل پیش بینی به امر خیریه متکی است.

در خاتمه، در مواقع بحرانی - مانند شیوع یک بیماری همه گیر کشنده - ما باید عقاید از پیش تصور شده را کنار بگذاریم که در واقع می‌توانند بحران را تشدید کنند و به دنبال ایده‌ها و راهبردهایی برای ساختن یک الگوی جدید باشیم. اگر ناظر عینی یا بی طرف باشیم مثال‌های فراوانی وجود دارد. کوبا نمونه‌ایست زنده از آنچه که در شاق‌ترین وضعیت بهداشتی که در تاریخ اخیر در چنین مقیاس جهانی تجربه شده است امکان پذیر است.

همبستگی به عنوان یک ارزش انسانی - کاملاً برخلاف صدقه - به معنی تأثیر گذاری بر سازمان اجتماعی است تا بتواند آن را به سود جمعی بزرگتر تغییر دهد. تمرین یا اعمال همبستگی به آگاهی از شرایط و تحولات اجتماعی یا تعریف مجدد روابط قدرت معطوف می‌شود.

همبستگی بین‌المللی، به عنوان واژه مترادف همکاری، هم چنین می‌تواند ارکانی برای روابط خارجی در مقیاس وسیع‌تری تلقی شود. چه خواهد بود که بجای

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۵) صفحه آخر

و دیگر رهبران حزب بلشویک که به امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور معتقد بودند مهر بورژوازی میزند، ولی از تروتسکی به عنوان کمونیستی نام میبرد که متاسفانه در انقلاب اکتبر علیه این بورژواها (لنین و استالین) برنامه اقتصادی نداشته است.

منصور حکمت قادر نیست اندیشه تسلیم طلبان و پشت کردن خود را به لنین استتار کند. او میگوید: «بطور مشخص تر مدافعین سوسیالیسم در یک کشور ناسیونالیسم روسی را نمایندگی میکردند که خواهان صنعتی کردن روسیه بودند و رفیق [منظورش غلام کشاورز است - ما] نیز

تروتسکی ایستاده و معتقد بود که ساختمان سوسیالیسم در یک کشور امکان ندارد. منصور حکمت نیز همین سمت سیاسی - ایدئولوژیک را در پیش گرفت: «کمونیستها در مقابل موضع بورژوازی (تحت عنوان "ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" که رفیق غلام بدرستی نشان داد که چطور بورژوازی از این موضع حمایت میکند) آلترناتیو اقتصادی ندارد.»^۱ به بیان دیگر منصور حکمت به لنین و استالین

۱- منصور حکمت - زمینه های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی - بولتن نظرات و مباحثات (ضمیمه بسوی سوسیالیسم) اسفند ۱۳۶۴

آغاز بحران

ولی آن نیروی عظیم طبقاتی که با سرنگون کردن دولت بورژوازی، صحنه اقتصادی و سیاسی جهان را تغییر داد، نه پرولتاریای آلمان بود و نه پرولتاریای لوکزامبورگ و یا اتریش. بلکه پرولتاریای پر شمار روسیه بود که تکان خورد و به هم طبقه‌های‌هایش در کشورهای دیگر نشان داد که آن‌ها نیز باید تکان بخورند. می‌شود تکان خورد و پیروز شد. برای تروتسکی این مسأله محلی از اعراب نداشت. او راه تسلیم طلبی در پیش گرفته بود.

در بحثی که منصور حکمت و غلام کشاورز شرکت داشتند، غلام کشاورز به روشنی در جانب

کشور کوبا، فونه ای از همبستگی بین المللی در شرایط بحرانی

گرامشی است؟ من نمی‌دانم. او شاید به فکر علائم سیاسی بیشتری بوده است. اگر گرامشی امروز زنده می‌بود، ممکن بود سطح نا امیدی دولت آمریکا نسبت به کشورهایی مانند ونزوئلا، کوبا، چین، نیکاراگوئه، روسیه، کره شمالی و این لیست ادامه دارد، مقاومت می‌کنند را به عنوان علائم ویژه یک بیماری نامگذاری کرده باشد. جان کندن و عذاب امپراتوری در حال مرگ که علیه هر چیزی که سالم و زنده است شلاق میزند.



آیا این ویروس کورونا علائم مرض ویژه ناخوشی

توسط نینو پاگلیسیا، ۳۰ مارس ۲۰۲۰ متداولترین شایستگی مورد استفاده برای توصیف تجربه جهانی بیماری همه گیر که در حال حاضر شاهد آن هستیم یا تحت تأثیر آن قرار داریم «بحران» می‌باشد. و من از سخنان نظریه پرداز سیاسی، انتونیو گرامشی یادآوری می‌کنم: «بحران دقیقاً در این واقعیت است که پیر در حال مرگ است و نو نمی‌تواند به دنیا بیاید؛ در این دوران فترت، انواع بسیاری از علائم وحشتناک امراض ظاهر می‌شود.»

کابوس مالی در حال ورود (۲)

یک به یک شهر ۶۰ هزار نفری خدمت می‌کنند. دو بیمارستان خوب و کاملاً مجهز. شامل ۵۰ مایل آسفالت بتونیست. هزینه یک جنگنده به تنهایی برابر است با نیم میلیون پوند از گندم. ما هزینه خانه‌های جدید را که می‌توانند ۸۰۰۰ نفر را در خود جای دهند، را تنها برای یک ناوشکن هزینه می‌کنیم. تکرار می‌کنم، این بهترین راه زندگی در جاده ای است که جهان در پیش گرفته است. این سبک کار به هیچ وجه به معنی واقعی زندگی نیست. بشریت که در زیر ابر جنگ تهدید آمیز قرار گرفته، از یک صلیب آبی آویزان است. {...} آیا راه دیگری برای زندگی در این جهان وجود دارد؟

هشدار داد: هراسله‌ای که ساخته می‌شود، هر ناو جنگی که روانه دریاها می‌شود، هر موشک شلیک شده به معنی نهائی دزدی از کسانی‌ست که گرسنه می‌شوند و تنگدست می‌شوند، کسانی‌که در سرما می‌لرزد و لباس و جای گرم ندارند. این جهان غرق شده در اسلحه. این کشور تنها پول خرج نمیکند. این کشور در حال خرج کردن عرق کارگران خود است، نبوغ دانشمندان و امیدهای فرزندان. هزینه یک بمب افکن سنگین مدرن به قرار زیر است: یک مدرسه آجری مدرن در بیش از ۲۰ شهر این کشور. دو نیروگاه الکتریکی‌ست، که هر

کابوس مالی در حال ورود: این چنین است زندگی در رویای آمریکا (۲) توسط جان دبلیو وایتهد، تحقیقات جهانی - ۲۶ فوریه ۲۰۱۲۰ به این ترتیب، مجتمع صنعتی نظامی حتی ثروتمندتر هم می‌شود و شهروندان مالیات دهنده آمریکایی مجبور می‌شوند حتی بیشتر بودجه برنامه‌هایی را تقبل کنند که نمی‌تواند نقشی در کمک به تقویت زندگی ما، تضمین شادی و بهزیستی ما یا تضمین آزادی‌های ما داشته باشد. حتی دوایت دی. آیزنهاور در سخنرانی سال ۱۹۵۳

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org